



# ۱۳۴

## مصطفی شاعیان : نظری به خلع سلاح عمومی

( فصل های سبز ، شماره ۳ ، چاپ دوم ، ۱۳۵۷ )

۱	بافر پرهام گنورگی، و. پنه خانف	رسالت تاریخی معلم امروز تولستوی
۹	ترجمه منوچهر هزارخانی پروفسور سیگبرت کاهن	بررسی چگونگی بحرانهای پولی
۱۴	ترجمه ت. ب. هرمز	
۲۰	مصطفی شاعیان	نظری به خلع سلاح عمومی و با نگاه توخورشید می دمید
۵۵	اسماعیل خوئی	مهر بر لب زده ...
۵۸	»	ستاره‌ی ممکن
۵۹	سعید سلطانپور	به آینده
۶۱	گورگ امین ترجمه آ. ه.	آیا کسی ...
۶۲	»	...
۶۵	منوچهر آتشی	باران شبانه
۶۶	رحمان کریمی	گل‌های کاغذی، تابستان، خون
۶۸	مسعود میناوی	باران چگونه بوجود می‌آید
۷۲	محمد ابوبی	صدای
۷۹	حسن کریمی	پیش آمد
۸۲	ابراهیم رهبر	بعد ...
۸۹	هرمز ریاحی	با شبیر و
۹۵	محمود دولت‌آبادی	قطار
۹۹	باقر مؤمنی	پژواک هنر
۱۰۳	حسن شایگان نیک	شعر یونانی
۱۱۱	سیاوش کسرائی	بارعام
۱۱۳	نعمت آرزوم	پیشواز
۱۱۵	»	ترانه‌های ژاپنی
۱۱۷	ترجمه باجلان فرخی	چشم در برابر چشم (نمایشنامه تک پرده‌ای)
۱۲۵	گوهر مراد	طرح‌هایی از بهرام داوری
۱۴۸		

# مصطفی شاعیان

## فصل های سبز ۳

### همکاران:

بافر پرهام - گنورگی، و.  
پنه خانف - منوچهر هزارخانی -  
پروفسور سیگبرت کاهن -  
ت. ب. هرمز \* (دلاور حماسه  
آخرین) (مؤلفه شهید) مصطفی  
شاعیان - اسماعیل خوئی -  
سعید سلطانپور - گورگ امین -  
آ. ه. - منوچهر آتشی -  
رحمان کریمی - مسعود میناوی -  
محمد ابوبی - حسن کریمی -  
ابراهیم رهبر - هرمز ریاحی -  
محمود دولت‌آبادی -  
باقر مؤمنی - حسن شایگان نیک -  
سیاوش کسرائی - نعمت آرزوم -  
گوهر مراد - باجلان فرخی -  
بهرام داوری -

جفت مال پیش فصلهای سبز چاپ  
و مقواشد. اما امروز سرانجام  
یک نسخه از سه هزار نسخه  
سومین شماره اش [پس از هفت  
سال در بند و زنجیر و هفتخوان  
سانسور جیان بودن] از کشوری  
کتابهای غیر قابل انتشار  
کتابخانه «ملی» جیان سالم  
بدربرد. راهبی این تنها نسخه  
به دست و همت والای کارمندان  
کتاب دوست امکان پذیر گشت  
و فصلهای سبز تکثیر شد. باری،  
برآتم که با باران و همکاران،  
فصلهای سبز تازه‌ای فراهم  
آوریم و می‌دانم که در آینده  
شاهد بازو بهای شکوهمندی  
خواهیم بود. با دورد.

هرمز ریاحی  
۱۳۵۸ / ۱ / ۱۲



نه چراغی است در آن پایان  
هر چه از دور نمایان است.  
شاید آن نقطه نورانی  
چشم گم‌شان بیابان است .

فروغ فرخزاد

نظری به

## خلع سلاح عمومی

۱

ادبیات سیاسی جهان پر است از واژه‌ها و عناوین ذهن پرکنی که برای پلیدانه‌ترین نیت‌ها به کار می‌روند .

زبان‌ها و جملات خاصیتی دارند که می‌توانند به هر شکل و حالتی درآیند ، در حالی که به هیچ وجه بیان‌گر حقیقت و اصلی که ظاهراً خود را بدان آرایش داده‌اند، نباشند . و از این بالاتر ؛ حتی ترجمان هیچ واقعیتی نباشند .

کلمات خاصیتی دارند که وقتی به ترتیب معینی در جوارهم قرار گرفتند ، ولو وهم آورد، به هر حال ایجاد مفاهیمی می‌کنند . اما این مفاهیم حتی می‌توانند امکان آن را داشته باشند که به هیچ وجه از واقعیتی که کلمات مزبور گویا منعکس کننده آن معرفی شده‌اند ، برخاسته باشند . زیرا اصولاً واقعیتی در پشت سر آن کلمات وجود نداشته است . این‌ها می‌توانند فقط کلام باشند ، حرف . پر حرفی آسیب‌رسانی که انسان ضعیف آرزومند ، از روی ناچاری آن را دل‌پذیر می‌باید .

از آن جا که آدمی می‌تواند دچار ابهام شود، می‌تواند آن ابهام را نیز به سخن در آورد . و چون می‌تواند ابهامی را به سخن در آورد ، پس قادر است که دیگری را نیز دچار توهم کند .

بی‌گمان ذهن بشری هرگز قادر نیست تصویری را بیافریند، که دارای هیچ‌گونه منشاء مادی نباشد . یعنی ذهن بشری هرگز قدرت آن را ندارد که تخیلات و تصورات پیچیده‌ای را خلق کند که اجزاء آن، به هر حال در زندگی، در زندگی ساده، مادی، و روشنی قبلا احساس و لمس نشده باشد ؛ و در نتیجه قبلا جای خود را در ذهن نگشوده باشد .



البته گاوهای بال داری که در سرستون‌های «تخت جمشید» دیده میشوند ، و یا مجسمه ابوالهول . . . هیچ کدام به همان سان که دیده می شوند در عالم خارج قبلاً وجود نداشته اند . این ترکیبات محصول تصورات آنهائی هستند که چنین طرح‌هائی را ریخته‌اند اما در تحلیل نهائی خود این تصورات از واقعیات پراکنده‌ای حاصل شده‌اند که قبلاً در زندگی تصورکننده جایی را برای خویش گشوده بودند . بدیهی است طراح ، مجسمه ساز و یا سنگ تراشی که گاو بال‌دار را مجسمه‌بخشیده ، قبلاً گاو را که طبیعتاً فاقد بال بوده ، دیده ؛ اما بال ، بال را هم به بدن عقاب ، کیوتن ، و یا هر پرنده دیگری مشاهده کرده است . خلاقیت طراح از آن جا آغاز می شود که این پدیده‌های جدا جدا را در ذهن خود به هم پیوند داده ، تا سرانجام پدیده‌ای را آفریند که به همین ترکیب فعلش قبلاً وجود نداشته است .

و این خاصیت ذهن است . خاصیت ذهن است که قادر است «ایده‌ای را بیافریند که به همان ترکیب و به همان شمایل ، هرگز واقعیت خارجی نداشته و فقط محصول تصورات آدمی است . تصوراتی را که خود ، در آخرین تحلیل ، باز تاب واقعیات مجزائی هستند که در جهان مادی وجود دارند و در زندگی آدمی اثراتی از خود برجای گذاشته‌اند . زندگی‌ای که ذهن نیز در مسیر آن شکل می‌گیرد .

اما خاصیت کلام این نیز هست که می‌تواند این خیالات و اوهام را به سخن تبدیل کند و به دیگری

نیز انتقال دهد .

این گونه خیال‌بافی‌ها ، ترکیب‌سازی‌ها ، آفرینش‌ها ، و خلاقیت‌ها در هنر رسالتی ، در فلسفه رسالتی ، و در سیاست نیز رسالتی دارند و طبیعتاً اصلی آن‌ها چه در فلسفه و چه در سیاست غالباً یک چیز است : خیانت . خیانت به حقایق ، خیانت به ملاک‌های علمی ، و خیانت به طبقه‌ای که بین علم و وهم ، نه وهم ، بلکه علم ، و خصوصاً علم می‌تواند او را به رستگاری رهنمون گردد . و این خیانت روی هم رفته از طرف طبقه‌ای صورت می‌گیرد که حاکمیت و منافعتش به جهل ، موهم برستی ، و بی علمی طبقه یا طبقات دیگر وابسته است .

به طور کلی آن چه این گونه اوهام و پندارها را در فلسفه و سیاست میدان می‌دهد دو

اصل است :

۱ - ضعف آدمی در برابر طبیعت و هرگونه قوای مخمل دیگر .

۲ - رغبت ، تمایل ، و اشتیاق قوام نیافته و فاقد معیارهای علمی آدمی به زندگی ،

زندگی‌ای سرشار از رفاه ، آسایش ، امکانات ، سعادت ، و خوشبختی

رسالت‌گسترش و انحراف بخشیدن به اصول فوق ، چنان‌که گفته شد ، روی هم رفته به

عهده طبقه‌ای است که وجود و رفاهتی بر بنیاد زبونی ، ذلت ، بی علمی ، و خرافاتی بودن طبقه یا

طبقاتی دیگر استوار است . این طبقه است که برای ادامه چپاول‌گری‌های خود ، از ضعف و

اشتیاق بشری استفاده می‌کند و آن‌چه را که برای آدمی دل‌پذیر است ، از طریق پیمودن راه‌هائی

که هر گزیه آن واحه‌ها ختم نخواهند شد ، بدومی نمایاند این طبقه با استیلائی که ، او موقتی ، به

هر حال ، عمل‌بر زندگی بشری پیدا کرده است ، انسان محروم و دردمندی را که به حقوق خود آشنائی

و آگاهی ندارد ، و به علم‌جنر افیای رستگاری خود معجز نیست ، در مخوف‌ترین جنگل‌های مرگ

انگیز ، در به دروس گردان می‌کند .

تکمه سخن ما در این مقاله بر روی فلسفه نیست ، بر روی سیاست است ، هر چند هم که به



سادگی نتوان این دور از هم متمایز ساخت .

## ۲

از جمله واژه‌های دل‌پسندی که بشریت در زنجیر - آن‌ها که کار می‌کنند و از کار خود در سیستم موجود جهانی چیزی جز فقر، گلوگاه، نیستی، بی‌خانمانی، و یا حداکثر رفاهی مسخ شده و مصنوعی، آیدشان نمی‌شود - نه‌فقطی را آرزو می‌کنند، چیست؟ صلح .

برای این طبقه و اژه صلح در منته‌الیه کج زاویه‌ای قرارداد که نیم خط‌های آن سطح وسیعی را در بر گرفته‌اند. و پس از عبور از این سطح وسیع است که طبقه مزبور متداول‌ترین منطق تاریخ جهان طبقاتی، یعنی اسلحه را از کرسی حلال مشکلات جهان به زیر می‌آورد و به‌موزه‌ها می‌سپارد .

اما چگونه می‌توان از این صحرای گذشت؟ و صلح چگونه ممکن است به مثابه عادی‌ترین، طبیعی‌ترین، و مداوم‌ترین شرایط حیات اجتماعی بشر استقرار یابد؟

آیا مادام که این طبقه به چپاول آن طبقه مشغول است، مادام که میله‌آرده‌ها، انسان در به در و مغلوب زنجیرهای اسارت و استثمار زندگی قرون را حمل می‌کنند، مادام که فقر و مذلت، این است ثمره تلاش کسانی که کار می‌کنند، تولید می‌کنند، و با کار خود ارزش و ثروت می‌آفرینند، مادام که نظم و تراکم استثمار آفرین ثروت، این است ماحصل اجتماعی طبقه‌ای که خود کار نمی‌کند، بلکه کار را به رعیتی و مزدوری می‌گیرد، و مادام که گرسنگی، مرض، بی‌مسکنی، فقدان فرهنگ، وفور مرگ و میر استعدادات، و همه آن چه انسانی را از داشتن همه چیزهای شایسته انسان محروم می‌کند از آن «کار»، و بهداشت، تفریح، حکومت، ثروت، و همه آن چه محصول کار است از آن «بی‌کاری» است و در دست محدودی حیف و میل می‌شود و علیه تولیدکنندگان آن به کار می‌رود، چگونه می‌توان به صلح امید داشت؟ هر کس هر چه می‌خواهد بگوید، بگوید، پاسخ تاریخ صریح، قاطع، و عینی است: نه، برای صلح، به معنی صلحی جاودانه و همه جانبه، فقط یک راه و قطعی راه وجود دارد، از بین بردن همه عواملی که صلح را از بین می‌برند و جنگ را هم چون یگانه حامای صلح تربیت می‌کنند، مادام که همه این عوامل به‌طور قاطع ریشه کن نشده‌اند، نه صلح، بلکه جنگ، نه «امنیت»، بلکه «انقلاب» این است منطقی‌ترین کلام تاریخ .

اما محافل، استفاده‌جو برای اینکه شوفتگی «آدمی» را به صلح، صلحی جاودانه و حقیقی، مورد بهره‌برداری قرار دهند، راه‌های انحرافی و اسارت‌آمیز را چنان آذین می‌بندند که گوئی اساسی‌ترین جاده‌های طلایی بهشت صلح همین‌هاست. این‌ها چه می‌گویند؟ این‌ها می‌گویند، خلق سلاح عمومی، این است کلید راستین صلح، این‌ها می‌گویند، به وسیله خلق سلاح عمومی و کامل است که بشریت امکان می‌یابد رفاه و سعادت خود را بدست آورد و تأمین کند.

این حضرات می‌توانند دقیقاً با «یا گو» شخصیت مزور و سعادت‌گوب نمایش نامه «اتللو» هم صدا شوند و سرود خوانان آواز سر دهند :

آه ای خدایان دوزخ! هنگامی که اهریمنان سیاه‌ترین گناهان را تدارک می‌بندند، نخست آن راه رنگ‌های آسمانی مسی آرایند؛ درست همان‌گونه که من اینک می‌کنم!

۱- «اتللو» نوشته شکسپیر، ترجمه م. ا. به آذین قطع جیبی، سال ۱۳۴۶ ص ۱۰۵



آن‌ها ضمن این‌که خود عمیقاً به‌کنه موضوع واردند ، برای گول زدن و منحرف ساختن ذهن انقلاب و ملل انقلابی ، قضیه را چنین عنوان می‌کنند :

مگر نه این‌که اسلحه ، و خصوصاً این سلاح‌های آتشون و ویران‌گر است که باعث جنگ می‌شود ؟ مگر نه این‌که همین جنگ است که باعث این همه کشتار ، در به در ، و خرابی کلی و دسته‌جمعی می‌گردد ؟ مگر نه این‌که این جنگ است که ثمره سال‌ها تلاش و کار انسان‌ها را ، که می‌بایستی در راه رفاه و سعادتشان صرف شود ، از بین می‌برد ؟ و بالاخره مگر نه این‌که این جنگ است که حتی در زمان صلح نیز بزرگ‌ترین قلم بودجه جهانی را به تدارک وسایل خود ، یعنی اسلحه اختصاص می‌دهد و از به جریان افتادن آن در مجرای خوش بختی بشری جلوگیری می‌کند ؟ و پس از آن‌که خود پاسخ همه این‌سؤالات خوش را مثبت می‌دهند و آن را به مردم نیز تلقین می‌کنند ، سرانجام نتیجه می‌گیرند :

پس برای پیش‌گیری از تمام این بلایا و مخارج ضد انسانی ، بهترین راه خلع سلاح عمومی و کامل ، و تنظیم قراردادهای و قوانینی بین‌المللی است ، که بر مبنای آن‌ها : اولاً همه سلاح‌های نه‌اجمی و جنگی نابود شود ، و ثانیاً « تمهید » شود که مجدداً این‌گونه سلاح‌ها ساخته نخواهد شد .

و مفهوم استدلال‌گمراه کننده‌شان نیز برای اصولی نمودن راه « حل » های فوق چنین است :

... زیرا وقتی که خلع سلاح عمومی و کامل عملی شد ، خود به خود دیگر اسلحه عمده‌ای برای جنگ وجود نخواهد داشت و بدیهی است وقتی که جنگ فاقد اسلحه شد ، در واقع نفی نیز شده است . مضافاً این‌که ، وقتی هم موافقت شد که مجدداً سلاحی ساخته نشود و کارخانه‌های آن نیز برچیده‌شد ، دیگر جنگی هم هرگز پیش نخواهد آمد . و اگر هم احیاناً تمارض‌هایی به وجود آید ، خطرات مهلك و عظیمی نخواهند داشت .

و بالاخره رنگ آسمانی هم به آن می‌زنند ،

آشنکار است که با نفی جاودانه جنگ ، تمام تلاش‌های انسانی مستقیماً در مسیر سعادتش به جریان خواهد افتاد ، در همین روند تاریخی است که بشر به‌همه نیازمندی‌های زندگی‌ش دست می‌یابد و جهانی سرشار از خوش بختی و صفا و آرامش را بوجود می‌آورد . . .

اگر بخواهیم به سبک شهید کسروی درباره این‌گونه برادرین ، و یا درست‌تر گفته شود وراجی‌های ضدانقلابی ، سخنی بگوئیم ، بایستی بگوئیم : این‌گونه سخنان از دل‌های پاک برنخیزد .

چرا ؟

۱- جنگ به دلیل اسلحه نیست که به وجود می‌آید ، بلکه اسلحه است که به خاطر جنگ ساخته می‌شود . اسلحه نه علت ، بلکه معلول جنگ است . و البته هر دو در يك رابطه متقابل يك ديگر را تکمیل می‌کنند و بر روی هم اثر می‌گذارند . جنگ ، اسلحه و اسلحه ، جنگ را به جریان می‌اندازد .

۲- تازه جنگ خود مولود روابط و مناسبات اجتماعی معینی است ... و مادام که رابطه



بین دکاره و زندگی ، همین است که هست؛ و مادام که رابطه انسان با انسان را استثمار یا همه معانی و مفاهیم وسیع آن تعیین می کند، جنگ هم وجود خواهد داشت و چون جنگ وجود خواهد داشت ، لاجرم اسلحه هم ساخته خواهد شد . و چون اسلحه ساخته خواهد شد ، طبیعتاً این سلاحها به کار هم خواهند رفت یعنی متقابلاً جنگ به اشکال گوناگون، در این یا آن گوشه و در این یا آن منطقه از جهان و یا حتی در همه جهان زبانه خواهد کشید .

۳- جنگ يك پدیده نوظهور نیست. انسان از ابتدا با توب و بدمت و سلاحهای هسته‌ای و موشک‌های کهنکشان یوما جنگ را آغاز نکرد ، تا با از بین رفتن آن‌ها جنگ نیز از بین برود. بلکه جنگ با ابتدائی‌ترین سلاح‌ها و به دنبال ابتدائی‌ترین وسائلی که به انسانی امکان داد تا نتیجه تلاش خود را به بوش از حد نیارمندی‌های روزمره‌اش بالا ببرد، و نیز به انسانی دیگر امکان داد تا نه با کوشش و کار خود ، بلکه با اضافه تولید دیگری روزگار بگذراند، آغاز شد. پس حتی بهمن فرار داد جهت معجز و نابودی سلاح‌های هسته‌ای و اسلحه‌های آتشین هم هر چند تشلیقی بوش نیست - به جنگ پایان نخواهد داد ، بلکه فقط سلاح‌های جنگی را به صورت سنتی نگه خواهد داشت و چون جنگ طرد نخواهد شد، پس ضرورتاً بازسلاح‌های خود را تکمیل خواهد کرد و سرانجام به همین سلاح‌های خود خواهد رسید که امروزه شده‌اند فنای آن‌ها بر سر زبان‌هاست، و از این‌ها نیز خواهد گذشت بدین‌ترتیب رؤیاهای تحقق نخواهند یافت. آن‌چه در خیال‌ها از بین می‌رود، در واقعیت به رشد خود، و به سوی حد خویش ره خواهد پیمود .

با توجه به نکات فوق ، اطمینان به خلع سلاح عمومی و تکامل بر مبنای قرار دادهای بین‌المللی و تنظیم عهدنامه‌های جهانی برای متوقف ساختن سلاح‌های جنگی ، حتی هیچ‌گونه تکیه‌گاه جدلی نیز نخواهد داشت .

برای طرد جنگ به پنجره قرار دادهای بین‌المللی خلع سلاح عمومی و تکامل کردن خود را بستن ، سرانجام همان نتیجه‌ای را خواهد داد که آن حضرت به آن عاجز داد. می دانید آن حضرت به آن مرد يك چشمی که گردن خود را به ضریح وی با طناب بست و برای این که این چشمش نیز مانند آن دیگری شود استغاثه‌ها کرد ، چه عطا فرمود؛ چشم سالمش را هم کور کرد . و چشمش کور .

### ۳

جنگ بر دو گونه است ، خوب و بد .

هر گونه جنگی که در راه به هم پاشیدن مناسباتی که بر مبنای استثمار انسان از انسان استوار است ، به وجود آید خوب ، و هر گونه جنگی که برای تحکیم زنجیرهای اسارت انسان و برای بهره‌کشی مشتی غارت‌گر از نوده‌های کثیف بشری صورت گیرد ، بد است .

برای جنگ در دوران معاصر لااقل می‌توان پنج نابلوی متمایز، یا نسبتاً متمایز ترسیم

کرد :

- ۱- جنگ‌های انقلابی علیه هر گونه بهره‌کشی انسان از انسان .
- ۲- جنگ‌های آزادی بخش علیه امپریالیسم - ارتجاع .
- ۳- جنگ‌های امپریالیسم علیه امپریالیسم .
- ۴- جنگ‌های امپریالیسم علیه سوسیالیسم .



۵. جنگ‌هایی که استعمار برای تضعیف کشورهای دیگر بین آن‌ها به راه می‌اندازد. از جنگ‌های نوع اول چیزی نمی‌توانیم بگوئیم. اما در جنگ‌های نوع دوم ملل اسپر و طبقات ضد استعماری و انقلابی برای نجات و آزادی خویش علیه امپریالیسم - ارتجاع حاکم بر خود به مبارزه برمی‌خیزند و برای تحقق آرمان‌های خویش، هوشیارانه به‌اسلحه دست می‌برند. نمونه چنین جنگی هم اکنون در ویتنام با شدت هر چه بیشتر، و در فلسطین به‌شکلی خفیف‌تر، جریان دارد.

این‌گونه جنگ‌ها قابل تأییدند. فوراً توضیح دهیم که علت این تأیید در آن نیست که امپریالیسم، یا پلایه دارانش وحشیانه‌ترین جنایات را مرتکب می‌شوند، بلکه در این است که انقلاب جنایات ضد انقلاب را بدون انتقام نمی‌گذارد و دیر یا زود به همه این تجاوزات خاتمه می‌دهد.

جنگ‌های نوع سوم از نوع جنگ‌های انحصارطلبانه‌ای است که پیوسته امپراطوری‌های نوپدید در مسیر تقویت و گسترش هر چه بیش‌تر فرمان روائی خود، به حیطه حاکمیت امپراطوری‌های کهن بر می‌خورند و برای استیلا بر این مناطق، ناچار پس از یک دوره مبارزات سیاسی و اقتصادی، سرانجام به جنگ‌های نظامی متوسل می‌شوند. این‌گونه جنگ‌ها به هر سیمای فیا فای که تظاهر کنند، به هر حال جنگ‌هایی هستند که امپراطوری‌ها برای بسط و گسترش خویش به وجود می‌آورند. دو جنگ جهانی اول و دوم، در قرن حاضر، و جنگ‌هایی نظیر جنگ‌های انگلیس و ناپلئون در قرن گذشته، همگی نموداری از این‌گونه جنگ‌ها می‌باشند.

همه این قبیل جنگ‌ها بدند، و وظیفه نیروهای انقلابی و مترقی است که پیوسته در راه تبدیل این‌گونه جنگ‌ها به جنگ‌های داخلی جهت سرنگون کردن دولت‌های مرتجع، جنگ افروز، و تجاوزکار بکوشند.

جنگ‌های نوع چهارم جنگ‌هایی هستند که امپریالیست‌ها علیه حکومت‌هایی (اگر بوده باشند) راه می‌اندازند که می‌خواهند کتاب فنگون هر گونه استعمار و هر گونه استثمار را بسوزانند. این‌گونه جنگ‌ها به دلیل این که امپریالیست‌ها به راه می‌اندازند، بدند. گذشته از این، از آن‌جا که حکومت‌های انقلابی یا سوسیالیستی مستقیماً سینه به سینه امپریالیسم قرار می‌گیرند و وظیفه مضاعفی برای همه ملل و برای همه خلق‌ها ایجاد می‌کند. وظیفه توده‌های سراسر جهان و منجمله توده‌های کشورهای امپریالیستی است که به طرق مختلف، از قبیل قرار گرفتن مستقیم در صفوف انقلاب، یا از طریق عدم شرکت در جنایات ضد انقلاب، و خصوصاً از طریق تبدیل کردن جنگ‌های خارجی به جنگ‌های داخلی و ایجاد انقلاب در سرزمین‌های خویش، هم‌بستگی جهانی خود را نشان دهند و هرگز ضد انقلاب را تسریع نکنند.

لازم به توضیح نیست که جنگ‌های نوع چهارم نیز قابل تأیید نمی‌باشند. برای مطالعه بیش‌تر بر روی این قبیل جنگ‌ها لازم است پیش‌تر به اوایل تاریخ جهان گشائی، بورژوازی مراجعه کرد. جنگ‌هایی نظیر جنگ‌های ایران و عثمانی را می‌تواند در زمره این قبیل جنگ‌ها محسوب کرد. اما در شرایط حاضر اگر بخواهیم نمونه‌ای از این قبیل جنگ‌ها را عرضه بداریم شاید، و خصوصاً شاید از بارهای لحاظ بتوان جنگ اسرائیل را علیه مصر مثال آورد. هر چند این جنگ و جنگ‌هایی نظیر آن را باید به مثابه محتوی خاصی از انواع جنگ‌ها طبقه‌بندی کرد.

به طوری که ملاحظه شد در همه انواع جنگ‌ها امپریالیسم مستقیماً دخالت دارد، زیرا



از يك لحاظ امپریالیسم خود انگیزه همه این جنگ‌هاست .

در میان انواع جنگ‌های فوق، جنگ‌های ردیف اول و دوم خوب، و سایر اقسام جنگ‌ها بدند . همین جا یاد آور شویم که علت خوبی جنگ‌های مزبور فقط در آن است که مبتکر این گونه جنگ‌ها نه امپریالیسم، بلکه توده‌ها می باشند، هر چند که انگیزه این جنگ‌ها امپریالیسم، مناسبات ضد انسانی رایج ، ارتجاع ، و در يك کلام ، ضد انقلاب بوده باشد .

#### ۴

آیا شعار خلق سلاح عمومی ، شعار خوبی است یا بد ؟ باید دید مقصود از خوب و بد چیست . گذشته از این ، آیا اصولاً ضرورت دارد شعار خلق سلاح عمومی داد ؟ وانگهی حد خوبی و بدی یا انحرافی بودن و راجعاً بودن این شعار را چگونه می توان تعیین کرد ؟ شعار خلق سلاح عمومی، از زاویه سیاسی، خصوصاً می تواند شعاری تبلیغاتی و رسوا کننده باشد . ارزش این شعار از لحاظ سیاسی خصوصاً در آن است که حکومت‌ها و نیروهای مترقی ، ضد استعماری و سوسیالیستی برای هر چه بیشتر رسوا کردن امپریالیسم و برای هر چه بیشتر جلب کردن توده‌های جهان و برای هر چه بیشتر بی آبرو کردن دول استعماری ، می توانند در تحت لوای خلق سلاح عمومی صلح، امپریالیسم، ارتجاع، و استعمار را که موجودیتشان مستقیماً به اسلحه و ذاتشان به جنگ بستگی دارد - هر چه بیشتر بی آبرو کنند و فرهنگ را کارانه آن‌ها را ، که پیوسته هر گونه تجاوز، زور گوئی، و استعماری را عنوان دفاع از «آزادی»، «انسانیت» و «استقرار صلح و امنیت» قرار می دهند ، بر ملا سازند .

از آن جایی که امپریالیست‌ها ، این شیخون زندقان به ملل ، هر گونه سلاح خود را به نام سلاح «تدافعی» معرفی می کنند و پیوسته چنین وانمود می نمایند که اگر این یا آن سلاح را تهیه می بیند صرفاً به خاطر تهدیداتی است که از طرف محافل جنگ افروز به صلح می شود؛ و اگر لشکریان کونا کون ضربتی و تهاجمی را تدارک می بینند ، مطلقاً به خاطر آن است که اگر در هر گوشه از جهان «صلح»، «آزادی» و «امنیت» مورد تجاوز قرار گیرد ، بتوانند از آن دفاع کنند ؛ اسلحه فروشیشان نیز بلاواسطه ، به علت شوق و علاقه وافری است که برای حمایت و دفاع از سینه سپید کیوتر صلح و آرامش دارند ، . این است که شعارهایی نظیر خلق سلاح عمومی و صلح می توانند به سهم خود ، ادعاهای مزورانه آن‌ها را بی اثر نمایند . چه ، اگر امپریالیسم مدعی است که دولت‌ها و «محافل» جنگ افروزی هستند که پیوسته مرصدها تا بنای صلح را ویران سازند ، جبراً معترفند که این کشورها و این محافل ، خصوصاً از طریق اسلحه و به وسیله اسلحه است که قدرت چنین عملی را یافته‌اند و می یابند . روشن است که اگر همان محافل و ملل ، پرچم خلق سلاح عمومی و دنیای بدون جنگ و اسلحه را بلند کنند ، و رسماً آمادگی خود را برای از بین بردن کلیه سلاح‌هایی که ظاهراً به انسان امکان می دهند تا صلح را ترویج کنند ، اعلام دارند، آن گاه است که از شیور تبلیغاتی امپریالیسم هر صدائی که برخیزد، تر و نمیز شده‌ترین زامش دشمنی خواهد بود .

به همین جهات است که نیروهای مترقی و حکومتهایی که سیستم اجتماعی استعمار انسان از انسان را عملاً رد می کنند، می توانند و می باید که به عنوان برگ برنده، ورق خلق سلاح عمومی را در دست داشته باشند .



شعار «دنیای بدون اسلحه و دنیای بدون جنگ» در دست‌آورد کمونیست، وسیله نیرومندی برای همبستگی و تجهیز توده‌های مردم در جهت مبارزه فعالانه بر ضد محافل مارکسیست امپریالیستی می‌باشد. این شعار برای هر فردی، قطع نظر از معتقدات سیاسی او مفهوم است. خلع سلاح به معنای قطع مسابقه تسلیحات و در نتیجه به معنای کاهش بار مالیات‌هاست. خلع سلاح به منافع بنیادی و وسیع‌ترین توده‌های سکنه، مطابقت دارد. نه فقط کمونیست‌ها، بلکه بسیاری از نیروهای اجتماعی دیگر، فعالانه از این شعار دفاع کرده و آن را تبلیغ می‌کنند. پس چرا ما کمونیست‌ها از این شعار امتناع ورزیم؟ مگر واضح نیست که امتناع از این شعار فقط نفوذ کمونیست را در توده‌های مردم تضعیف خواهد کرد، که به نفع نیروهای ارتجاع تمام خواهد شد.<sup>۱</sup>

از پاره‌ای ننگات گذشته، ما نیز مطالب فوق را تأیید می‌کنیم. شعار خلع سلاح عمومی، و بدین وسیله ترسیم کردن دورنمایی که در آن همه تلاش‌های بشری مستقیماً در راه سعادت و رفاه زندگی به جریان خواهد افتاد، به اهرم تحریک توده‌ها برای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع تبدیل خواهد شد. زیرا این فقط طبقات استثمارگر و سودجو هستند که بدون اتکاء به اسلحه و بدون نفوذ نظامی، هیچ‌گونه امکانی نه تنها برای ازدیاد ثروت و ادامهٔ چپاول‌گری‌های خود، بلکه هیچ‌گونه امکانی نیز برای ادامه حیات خویش ندارند.

حتی جناب خروشچف نیز نتوانستند اعتراف نفرمایند که، مدت‌های مدیدی است که انحصارچیان، تولید آلات کشتار را وسیلهٔ تأمین ثروت و انباشتن کپسده‌های خود تبدیل کرده‌اند. آن‌ها ترس و وحشت خود را از خلع سلاح مکتوم نمی‌دارند.<sup>۲</sup>

اما این مطالب، با این که می‌توان با امپریالیسم بر روی خلع سلاح عمومی و کامل به توافق رسید، مغایر است.

چگونه می‌توان با امپریالیسم و ارتجاع بر روی خلع سلاح عمومی و کامل، و در نتیجه بر روی «دنیای بدون جنگ و اسلحه» به توافق رسید؟

امپریالیسم پدیده‌ای است خصلتاً متجاوز، و چون پدیده‌ای است ذاتاً تجاوزکار، ضرورتاً باید وسائلی نیز برای تجاوزات خود تهیه ببیند و آماده کند. از حیاتی‌ترین این وسائل یکی هم اسلحه است. اصولاً امپریالیسم بدون اسلحه یعنی چه؟ چه کسی می‌تواند مشخصات کاملی از امپریالیسم ارائه دهد، در حالی که اسلحه و وسائل جنگی و تهاجمی جزء آن نبوده باشد؟ یک پدیدهٔ تاریخی را که فاقد اسلحه است، در ساختمان جهانی «بدون جنگ» مشفقانه شرکت

۱- گزارش م. آ. سوسلوف در جلسه پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در تاریخ ۱۴ فوریهٔ سال ۱۹۶۴. نقل از نشریهٔ ادارهٔ مطبوعات سفارت کبرای اتحاد شوروی در تهران. ص ۳۵.

۲- «در راه صلح و سعادت مردم»، مجلهٔ اخبار شمارهٔ ۹۸، نشریهٔ ادارهٔ مطبوعات سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تهران. اردیبهشت ۱۳۴۱ ص ۱۷.



می کند ، به «صلح» احترام می گذارد و به تعهدات خود در راه «صلح و خلق سلاح عمومی» کامل ، گردن می نهد ، چگونه می توان امپریالیسم نامید ؟

بی شبهه امپریالیسم پدیده ای فیزیکی ، مکانیکی ، و خشک نیست . امپریالیسم هاری است که می تواند پوست عوض کند . ولی این مار از عناصری ترکیب یافته است که خصوصاً به حلت آن عناصر و ترکیبات است که مار نامیده می شود . مار نمی تواند آن عناصر و مشخصات را از دست بدهد و هم چنان مبارز بماند . برای امپریالیسم اسلحه در زمین از کان محدود و اصلی موجودیتش محسوب می شود . چگونه می توان چماق را از دست مناسباتی امپریالیستی گرفت ، و هم چنان از پدیده ای به نام امپریالیسم دم زد؟ اگر امپریالیسم گذر از مهیجش را از اقتصاد غارت گرانه اش جدا کند ، دیگر آن اقتصاد ، انرژی استثماری و نیروی تجاوز کارانه اش را از کف خواهد داد . اقتصادی که فاقد قدرت اسلحه باشد ، قادر نیست در عین حال اقتصادی که چنان آن را استثمار انسانها تشکیل می دهد ، باشد . اقتصادی تهاجمی ، بدون اسلحه تهاجمی ، یعنی چه؟ آیا می شود اقتصادی متجاوز باشد ، و حال آن که تکیه گاه نظامی تجاوز گرانه نداشته باشد؟ این چگونه پدیده ای است؟ امپریالیستی؟

«مخالف» روسی بارها ازمائش تحقق خلق سلاح عمومی و کامل ، ضمن توافق و قرارداد با امپریالیسم ، دم زده اند . آنها آشکارا نظر سوافقی «غرب» را درباره این که گویا امپریالیست ها در اصل خلق سلاح عمومی و کامل صحیحی ندارند و فقط در نحوه اجرا و مراحل آن است که اظهار نظر می کنند ، تبلیغ می نمایند ، و تا آن جا پیش می روند که رسماً وحدت نظر خود را با «غرب» درباره مرحله ای بودن خلق سلاح نیز بشارت می دهند .

هم شرق و هم غرب ، موافق هستند که حل و فصل این موضوع (خلق سلاح عمومی)

باید به تدریج ، یعنی مرحله به مرحله و قدم به قدم انجام گیرد .<sup>۱</sup>

معنی این ادعا چیست ؟ این است که امپریالیسم «قدم به قدم» به پدیده ای تبدیل می شود

که ضمن امپریالیسم بودن ، به اسلحه و ارتش انکائی نخواهد داشت .

اگر بنا را بر حسن نیت بگذاریم و تصور کنیم که در این گونه گزافه گوئی ها به هیچ وجه

مقاصد پلویانند و ضد انقلابی و خائنانه ای نهفته نیست ، بایستی لااقل اعتراف کنیم که ذهن سوسیالیستی و مارکسیستی - لنینیستی «مخالف» شوروی ، از ذهن استثماری «مخالف» و حتی عناصر حسابگر غربی ، عامیانه تر ، کودن تر ، و عقب مانده تر است .

هیچ امپریالیستی ای ، هیچ سلسله ای ، و هیچ قدرتی نیست که بتواند از

۱- در شرایط کنونی ، دورنمای حصول همزیستی مسالمت آمیز برای تمام دوره ای که

مسائل اجتماعی و سیاسی که اکنون دنیا را از هم جدا کرده اند ، در آن دوره باید حل

و فصل بشوند ، گشوده شده است . کار به آن جا می کشد که حتی قبل از پیروزی

سوسیالیسم در روی زمین ، با حفظ سرمایه داری در قسمتی از جهان ، امکان

واقعی حذف جنگ ازنندگی جامعه به وجود آید ( کف زدن های حضار ) .

«گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و دومین کنفرانس حزب در

تاریخ ۱۷ اکتبر سال ۱۹۶۱» که توسط ن. س. خروشچف خوانده شد . نقل از اخبار خبرگزاری

شوروی تاس . شماره ۲۶۱ يكشنبه ۲۶ نوامبر ۱۹۶۱ . پلی کپی . قطع بزرگ . تحت عنوان

«گزارش به حزب و ملت» ص ۲۶ .

۲- «همزیستی مسالمت آمیز» نشریه اداره مطبوعاتی سفارت شوروی در تهران . ص ۲۸ .



ارتش جدا شود<sup>۱</sup>.

چرچدل

بدیهی است هیچ ارتشی نمی‌تواند ارتشی «امپراطوری» محسوب شود، و با وصف این خود را از اسلحه منفق کند.

امپریالیسم ولو پیوسته خرقه صلح به دوش افکند، و ولو پیوسته با بینی سر یا گرفته از اسلحه نام ببرد، هرگز حاضر نخواهد شد که حیاتی‌ترین وسیله موجودیت خود، یعنی اسلحه را با علاقمندی از خود دور سازد. و درست به همین مناسبت است که نیروهای ضد امپریالیستی، برای بی اثر کردن زست‌های صلح‌جویانه امپریالیسم، و هم‌چنین برای نشان دادن خصالت تجاوز-کارانه آن، که قاطعانه به اسلحه تکیه دارد، می‌توانند و می‌بایند در فشی را افراشته نمایند که بر روی آن نوشته شده باشد: خلق سلاح عمومی و کامل.

شعار خلق سلاح عمومی، و صلح، نه به خاطر عملی بودن آن در دنیای کنونی، بلکه خصوصاً به دلیل غیر عملی بودن آن است که شماری انقلابی و در نتیجه مفید است. انقلابی است، زیرا رهاگر است انقلابی است، زیرا امپریالیسم و ارتجاع را در سیمای حقیقی و واضح‌شان، یعنی در سیمای جنگ‌افروز و تجاوزکارشان، به همه توده‌ها و به همه خلق‌ها، و منجمله به توده‌ها و خلق‌های کشورهای امپریالیستی، که می‌باید به نوعی تلفات، و محرومیت‌های جنگ‌های استعمارگرانه را تحمل کنند - نشان می‌دهد و نقاب ریائی و نمکینی را که گویا امپریالیسم حافظ آزادی و جویای رفاه ملل، در سایه صلح و عدم وحشت می‌باشد، از چهره وی بر می‌دارد.

بمائید اندکی به رؤیا بپردازیم. در صورتی که امپریالیسم حاضر شود شیئه عمر خود، یعنی اسلحه را بشکند، نیروهای مترقی نه تنها چیزی را از دست نمی‌دهند، بلکه، برعکس، بزرگ‌ترین امکانات را نیز به دست می‌آورند: امکان آن را که در جهانی زندگی کنند که در آن امپریالیست وجود نداشته باشد. جهانی مترقی که در آن امپریالیسم و اسلحه وجود نداشته باشد چه جهانی خواهد بود؟

اما اگر همان طور که قبلاً بیان شد، امپریالیسم بنا به ماهیت خود هم چون «حسن کچل»<sup>۲</sup> حاضر نشود که شش دانگ جان خود، یعنی اسلحه را فین کند، نتیجتاً هر چه بیش‌تر رسوا و مجرد می‌شود و زمان اضمحلالش تسریع می‌گردد. بدین ترتیب از بلند کردن شعار خلق سلاح عمومی، انقلاب در هیچ حالتی - چه ریائی و چه واقعی - زیانی نخواهد دید.

اما نیروهای مترقی خصوصاً برای این که از فریب و خوش‌باوری ملت‌ها پیش‌گیری کنند، بایستی پیوسته هشدار دهند که طرح چنین شماری، خصوصاً به خاطر پرده برداشتن از ذات سلیحاتی و جنگ‌افروز امپریالیسم می‌باشد. و اگر نه امید داشتن به این که استعمار جهانی حاضر شود، در برابر یک قرارداد جهانی، سلاح‌های خود را به خلال دندان و ریمل چشم‌مبدل کند، آمیدی ابلهانه و در نتیجه ضد انقلابی است.

ندادن این گونه هشدارها باعث خواهد شد که اولاً ملت‌ها در ماهیت امپریالیسم دچار ابهام گردند، و ثانیاً امپریالیسم نیز متقابلاً از فرصت استفاده کند و توده‌ها را به انتظار زمان غیر ممکن که استعمار برابر عهدنامه‌های همه اسلحه‌هايش را به دریا خواهد ریخت، بفریبد. و از این طریق نیز تحریک و فوریت‌مبارزات ضد استعماری، و خصوصاً اساسی‌ترین پناه‌گاه ملت‌ها

۱- «خاطرات جنگ جهانی دوم» ترجمه تورج فرارمند. کتاب دوم از جلد سوم ص ۱۷۶.

۲- قهرمان نمایش نامه‌ای به نام «حسن کچل»



یعنی انقلاب را غیر ضروری و غیر فوری معرفی کند .

لذا شعار صلح و خلع سلاح عمومی، وقتی که هوشیارانه و به شکلی صحیح از طرف انقلاب عنوان می شود ، به هیچ وجه به مفهوم نفی جنگ های انقلابی و آزادی بخش نمی باشد ، بلکه به عکس به مثابه سلاحی انقلابی جهت مجرد کردن ضدانقلاب محسوب می شود. انقلاب با شعار صلح و خلع سلاح عمومی آشکارا توده ها را علیه امپریالیسم ، و ارتجاع - استعمار تجهیز می کند. زیرا بلافاصله می آموزد که صلح و خلع سلاح عمومی ، مادام که امپریالیسم ، و ارتجاع - استعمار حاکمیت جهانی و منطقه ای دارند، غیر ممکن است. و طبعاً برای استقرار آن ها چاره منحصر به فرد محو امپریالیسم ، نابودی ارتجاع - استعمار ، و وحدت انقلابی ... علیه کلیه عوامل ، عناصر ، طبقات ، و مناسبات جنگ افروز و ضد انقلابی خواهد بود .

انقلاب ، شعار صلح و خلع سلاح عمومی را نه به عنوان آتش س، بلکه به مثابه تشدید آتش اعلام می دارد . وقتی انقلاب شعار خلع سلاح عمومی می دهد ، به این معنی نیست که انقلاب و ضد انقلاب به یک نسبت سلاح های خود را دور بریزند ، بلکه بدین معنی است که بایستی دستگاه حکومت به دست انقلاب اداره شود ، تا بدین وسیله خدمتی به خلع سلاح عمومی ، در سطح جهانی شده باشد . و بدین سان انقلاب و توده ها اگر از فرهنگ و فراست انقلابی ممتازی برخوردار باشند ، هرگز با شعار صلح و خلع سلاح عمومی و شعارهایی از این قبیل خود را نخواهند فریفت ، بلکه راه خود را هوشیارانه تر و با شوه جایی اساسی تر خواهند پیمود .

اجازه بدهید تشریح نکنیم که در قالب تضادهای امپریالیستی، اگر این یا آن امپریالیست احیاناً علیه امپریالیست های دیگر این گونه شعارها را بلند کنند، در آن هیچ گونه محتوایی جز ریا، فریب، و تزویر جای نخواهد داشت .

اما سوسیالیسم یک انقلاب - سوسیالیستی پیروزمند، و در نتیجه یک حکومت سوسیالیستی به دلایل مختلف و خصوصاً بدین علت که در محاصره همه جانبه امپریالیسم و ارتجاع جهانی قرار دارد، برای این که فرصت کافی برای استقرار و تقویت شاووده های خود پیدا کند، شعارهایی نظیر صلح، خلع سلاح عمومی ، و هم چنین همزیستی مسالمت آمیز را به دست گیره ای برای مبارزات ضد امپریالیستی و بئ اثر گذاشتن توطئه های ارتجاعی میدل می کند . و بدین سان با قوت هر چه بیشتر به توده های همه جهان و از جمله به توده های کشورهای استعماری که جبراً هیچ کدام هلاکه و منافی در جنگ های تجاوزگرانه امپریالیست ها ندارند (خصوصاً که خود بایستی در راه آن کشته شوند ) ، سیمای حقیقی صلح جوینان خود را نشان می دهد ، تا از حمایت آن نیز برخوردار شود. بدیهی است کشورهای - سوسیالیستی هرگز نباید این گونه شعارهای خود را ولو پس از استقرار شکست ناپذیر حاکمیت خود ، و ولو پس از برقراری تفویق قوای نظامی در امپریالیسم ، رها کنند . زیرا این ها علاوه بر این که شعارهای مفید و سودبخشی هستند، در عین حال منعکس کننده حقیقی دورنمای جوامع سوسیالیستی نیز هستند؛ جهان بدون جنگ و اسلحه ، در مبحث مربوط به جنگ و صلح، به طور قاطع باید بدانیم که سوسیالیسم اسلحه و ارتش

را نه برای مهاجمه و آغاز جنگ، بلکه برای دفاع از خود و جلوگیری از تهاجمات امپریالیستی است که تدارک می بیند . سوسیالیسم چون ذاتاً تجاوز کار نیست ، در نتیجه ذاتاً به ارتش بسته

1 - بحث درباره همزیستی مسالمت آمیز نیاز فرصتی دیگر است و رساله ای دیگر .



مثابه وسیله‌ای تهاجمی نمی‌نگردد. این امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی هستند که سوسیالیسم را وادار می‌کنند تا قدرت نظامی مناسبی را برای خویش سازمان دهد. و از آن‌جا که تاریخ به ارتش‌های سوسیالیستی نقش برای صدور انقلاب و فتوحات انقلابی محول نکرده است، لذا این ارتش‌ها نمی‌توانند تهاجمی بوده باشند. وظیفه ارتش‌های سوسیالیستی در عین حال جلوگیری از صدور ضد انقلاب و پشتیبانی از انقلاب، با کلیه امکانات خود خواهد بود. همچنین آن‌ها باید نجارب خود را در اختیار انقلابات و جنبش‌های ضد استعماری سراسر جهان بگذارند. در مقابل امپریالیسم که به ارتجاع و ضد انقلاب در هر کجا که قادر باشد کمک می‌کند، سوسیالیسم نیز موظف است تا آن‌جا که امکان دارد از کمک و مساعدت بسه انقلابات توده‌ها دریغ نکند...

شعار صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، و خلع سلاح عمومی در دست کشورهای سوسیالیستی در عین حال شعاری است صمیمانه برای جلوگیری یا هر چه پیش‌تر به تأخیر انداختن مهاجمات امپریالیستی علیه دول سوسیالیستی. سوسیالیسم از طولانی شدن فاصله جنگ‌های جهانی و جنگ‌های امپریالیستی علیه سوسیالیسم دریغ نمی‌بیند. زیرا از لحاظ داخلی خود را تقویت می‌کند، در حالی که امپریالیسم از لحاظ داخلی به علت تضادهای درونی و تناقضات بیرونی پیوسته دچار تشتت، تجزیه، و ضعف می‌شود.

سوسیالیسم شعار صلح و خلع سلاح عمومی، و هم چنین هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را از آن جهت افراشته می‌کند که ضد انقلاب ضرورتاً نه به وسیله یک جنگ جهانی و تعیین‌کننده بودن سوسیالیسم و امپریالیسم، بلکه به علت انقلابات درونیش نیز نابود خواهد شد. بی‌مناسبت نیست که سوسیالیسم به ارتش خود به چشم ارتشی تهاجمی نمی‌نگردد.

بی‌شبه سوسیالیسم باید بکوشد تا با همه قوا امپریالیسم را از تحمیل جنگ به سوسیالیسم باز دارد. در بستر این کوشش شعارهایی نظیر صلح، خلع سلاح عمومی، و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌توانند به مثابه وسائلی سودبخش به حساب آیند و مورد استفاده قرار گیرند. اما سوسیالیسم طبعاً بایستی به شکلی علمی و غیر رؤیائی به این‌گونه شعارها توجه کند. سوسیالیسم باید فاصله بین شدن و نشدن، و هم چنین فاصله بین ارزش تبلیغاتی و رسواگرانه آن‌ها را با ارزش عملی‌شان نه تنها برای خود، بلکه برای همه ملل جهان مشخص سازد.

سوسیالیسم باید بین فوری‌ترین و اجرایی‌ترین مطالب بین‌المللی، با وسائلی گوناگون رسیدن به آن‌ها تموم علمی از خود نشان دهد. و این تمیز علمی را نیز با همه قوا به‌بشریت بیاموزد. این‌ها کوچک‌ترین و ساده‌ترین وظایف یک انقلاب سوسیالیستی پیروزمند و حکومتی است که ادعای سوسیالیستی بودن دارد.

سوسیالیسم باید بین شعارهایی که مستقیماً به خودش مربوط است و شعارهایی که ملل در زنجیر بایستی ارائه دهند، فرق بگذارد. مثلاً شعار هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، شعاری نه‌برای ملل اسیر یا زندان‌بانان داخلی و جهان‌نیشان، بلکه شعاری برای ملل آزاد و سوسیالیستی با رژیم‌هایی است که عملاً حاکمیت دارند، آن‌هم بر مبنای ضوابط و معیارهایی که در این چارچوب نیست.

۱- این‌گونه مطالبی که درباره «سوسیالیسم» مطرح شده، مربوط به اصول است، ضرورتاً به کشور معینی ارتباط ندارد.



توده‌های باسیر این یا آن مناسبات و رژیم‌های ضدانقلابی، خدمتی به صلح و خلع سلاح عمومی نمی‌توانند بکنند، مگر از طریق انقلاب و درهم‌کوبیدن تکیه‌گاه جهانی امپریالیسم. این پاره‌ای بیش نیست که فشار تظاهراتی و خیابانی افکار عمومی جوامع غیر سوسیالیستی، و قطب‌نامه‌های متینک‌های میدانی مردم در این‌گونه جوامع قادر است طبقات و دول حاکم بر این جوامع را وادار به قبول خلع سلاح عمومی و کامل کند. متینک و قطب‌نامه و تظاهرات خیابانی وسائل تعیین‌کننده‌ای برای صلح و خلع سلاح عمومی و کامل نیستند. توده‌های اسیر این یا آن مناسبات و رژیم‌های ضد انقلابی را نباید از جنگ و عملیات قهر آمیز ترساند. این‌گونه مثل آن اندازه که نیازمند روحیه و تربیتی انقلابی هستند، به هر چه نیازمند زنجیره‌های صلح‌جویانه نمی‌باشند. باید مسأله صلح را با روشن‌بینی انقلابی مورد توجه قرار داد. و هم چنین مثل اسیر مناسبات و رژیم‌های ضد انقلابی نمی‌توانند از انقلابات خود دست بکشند که می‌آید همون انقلابات و جنگ‌های منطقه‌ای به جنگی جهانی تبدیل شوند. انتخاب راه‌های عملی و انقلابی برای جلوگیری از جنگ‌های جهانی، به عهده دول و حکومت‌های سوسیالیستی است، بی آن‌که در زمره این راه‌ها عدم پشتیبانی لاقابل‌عاطفی از ملل انقلابی، یا بازداشتن آن‌ها از انقلاب، و یا تقدیم اسلحه به دولتی که انقلاب را به آتش می‌کشند، گنجانیده شود، بدین بهانه که کویا این‌گونه اعمال کمکی اساسی به صلح جهانی است و عکس آن مستقیماً به جنگ جهانی منجر خواهد شد.

دول سوسیالیستی یا سستی صمیمانه بین ملت‌ها و دولت‌ها حد فاصل و خطوط تمایز (و احیاناً عدم تمایز) مشخصی را رسم کنند و وضع و حال خود را در این موارد با توجه به ماصول، تعیین کنند. برای توده‌های زیر همین استعمار سارنجاع، فوری‌ترین و مهم‌ترین مسائل گسیختن روابط استعماری و انقلابات آزادی‌بخش است. و چون اکثریت ملل جهان در چنین وضعی قرار دارند، چیراً مهم‌ترین و فوری‌ترین مسأله جهانی، مسأله استعمار و ضد استعمار، و انقلاب و ضد انقلاب می‌باشد. بیهوده نیست که سیمای فعلی جهان را جنگ‌های آزادی‌بخش، مبارزات انقلابی، و کوشش‌هایی تشکیل می‌دهند که در راه گسستن هر گونه زنجیر اسارت و استثمار آدمی به عمل می‌آیند.

کسانی که نمره‌کشان اعلام می‌کنند: مهم‌ترین، فوری‌ترین، اصولی‌ترین، جدی‌ترین، و انقلابی‌ترین وظیفه همه خلق‌ها و همه انسان‌ها، خدمت به حفظ صلح و تلاش در راه خلع سلاح عمومی است، در واقع چه پیامی را سازمانی کنند؟ پیام ضد انقلاب را<sup>۱</sup>.

آیا فوری‌ترین وظیفه همه خلق‌ها و همه انسان‌ها صلح و خلع سلاح عمومی است؟ صلح با چه کسی؟ خلع سلاح کدام عموم؟ عموم کیست؟

آیا مقصود از صلح، صلح بین استعمار و ضد استعمار است؟ محافل، روسی هرگز رسماً چنین اعترافی را نکرده‌اند و جنگ‌های انقلابی را لفظاً هم که ندهد، به مثابه جنگ‌های خوب تأیید کرده‌اند.

آیا مقصود از «عموم» توده‌هاست؟ باز هم «محافل» روسی درباره این‌که توده‌ها بایند در شرایط فعلی جهان برای مقابله با امپریالیسم و ارتجاع مسلح شوند و جواب اسلحه ضد انقلاب را با اسلحه بدهند، جمله‌پردازی‌های زیادی کرده‌اند.

پس واضح است که مقصود از «عموم» همه دولت‌هایی است که با زست‌ها و خصال‌های ساختگی

۱ - «خلع سلاح» مسأله بین‌المللی شماره یک محسوب می‌شود. «از رساله «هم‌زیستی

مسائل آفرین». نشریه اداره مطبوعاتی شوروی در تهران ص ۲۸.



یا حقیقی مشخصی در دنیا وجود دارند. اما این دولت‌ها از چه قماش هستند؟ آیا نمایندگان واقعی و راستین مردم سرزمینی می‌باشند که بر آن حکومت می‌کنند، یا جماع داران بی رحم منحط‌ترین طبقات، ارتجاعی‌ترین طبقات، و استعماری‌ترین طبقات؟ اگر همه این حکومت‌ها نمایندگان توده‌های (به معنی طبقه یا عناصری که هستیش نه بر استعمار و استثمار، بلکه بر ضد استعمار و ضد استثمار است) سرزمین‌های زیر فرمانشان هستند، پس چه انگیزه‌ای سبب می‌شود که آن‌ها تا دندان مسلح شوند؟ مگر این توده‌ها با هم جنگی دارند؟ مگر منافع توده‌های این جامعه با منافع توده‌های آن جامعه متضاد است؟ واگر به عکس، حکومت‌ها نه نمایندگان توده‌ها، بلکه نمایندگان طبقات استثمارگر، ارتجاعی، استثمارگر، و منحط تاریخند، طبیعی است که همین حاکمیت و دوام عمرشان نیز مستقیماً به اسلحه‌های مربوط است که در دست دارند. آن‌ها خود به روشنی می‌دانند که رها کردن سلاح‌هایشان به معنی مرگ، و مرگ محبوسشان خواهد بود. پس چگونه حاضر خواهند شد که «برابر مقرارت» اسلحه خود را به دریا بریزند؟ اجازه بدهید ببینیم جناب خروشچف با آن وسعت نظرشان که در شکوفاترین حالات، تازه از دیزی آب‌گوشت قهوه‌خانه‌ها تجاوز نمی‌کند، (فعلاً به کتب نیتش کاری نداریم) چه نسبت کاری کرده‌اند:

ولی تکرار می‌کنم که مسائل اصولی و اساسی خلع سلاح را نمی‌توان بدون شرکت رؤسای دول یا سران ممالک حل و فصل نمود. زیرا بین دول عدم اعتماد زیاد از حدی به وجود آمده است. و اختلاف نظر دول نسبت به طریقه حل این مسأله، بسیار بزرگ است. (۱۱). باید طریقه و روش صحیح و سالم شجاعانه‌ای انتخاب کرد. و باید عقل و حکمت مملکت‌داری ابراز داشت، تا ارباب سازمان ملل متحد را در راه صحیحی قرار داد. این کار از عهدی چه شخصی ساخته است؟ (۱۲) این کار را فقط آن‌هایی می‌توانند انجام دهند که به حلیه اعتماد کامل ملت و دولت خود آراسته‌اند. آن‌ها که از اعتماد کامل ملت و دولت خود برخوردارند. ۱.

جناب خروشچف آشکارا شلوغ بازی در می‌آورند. آخر عقل و حکمت مملکت‌داری، به مثابه راه حل خلع سلاح عمومی یعنی چه؟ آیا عقل و حکمت مملکت‌داری، همه طبقات یکدیگر است؟ آیا عقل و حکمت مملکت‌داری، امپریالیسم در این است که به خلع سلاح کامل تن دهد و در نتیجه هستی خود را بدون اسلحه و نیروهای تهاجمی به آزمایش تاریخ بسپارد؟ یا به عکس، «عقل و حکمت مملکت‌داری» امپریالیسم در آن است که با هر چه پیش‌تر تسلیح خود و با هر چه پیش‌تر دور کردن اسلحه از دست توده‌ها و با هر چه پیش‌تر تفوق نظامی خویش بر جهان و بر ملت‌ها، حادثه محتمل تاریخ، یعنی مرگ و فتنای خود را به تأخیر بیندازد؟ این چه «عقل و حکمت مملکت‌داری» است که هم سوسیالیسم کارگری (که شوروی ادهای چنین رژیم و مناسبات را دارد) و هم امپریالیسم ضد کارگری، هر دو در امری بدین حد «اصولی و اساسی»، یعنی خلع سلاح، رهی با هم یک نوع به کار می‌برند؟ آیا سوسیالیسم و امپریالیسم در «اصول و اساس» یکدیگر هستند؟

آموزنده است، انجام خلع سلاح عمومی «بدون شرکت رؤسای دول یا سران ممالک»

۱- «بیکار صلح» ضمیمه شماره ۲۴۱ اخبار خیرگزاری شوروی تاس ۲۹ مه‌ماه ۱۳۳۹

ص ۲۹.



مجال است . و تازه هر رئیس دولت و یا هر سر مملکتی هم قادر نیست که در مسائلی این‌سان «اصولی و اساسی» نقش مثبت و تعیین کننده‌ای داشته باشد ، بلکه خود این امر مجدداً در گرو آن است که این اشخاص «به حلیه اعتماد کامل ملت و دولت خود آراسته باشند . فقط» و فقط «آن‌ها و آن‌هایی که از اعتماد کامل ملت و دولت خود برخوردارند» می‌توانند و قادرند که «مسائل اصولی و اساسی خلع سلاح را . . . حل و فصل کنند (و همچنین قضایای مربوط به سازمان ملل را .) اینک چه سؤالی مطرح می‌شود؟ این پرسش پیش می‌آید که : آیا سران دول یا ممالک «امروزی جهان از اعتماد کامل ملت‌های خود برخوردارند؟ (از اعتماد کامل حکومت‌های خود طبعاً برخوردار می‌باشند .) و اگر پاسخ منفی است، پس چرا «مجاقل روسی به سران فعلی دولت‌های جهان چنین پیشنهادهایی را تقدیم می‌دارند، بی آن که نسبت به تحقق آن‌ها نیز تردیدی اظهار کنند؟ و اگر پاسخ مثبت است، پس همین که تاکنون خلع سلاح عمومی و کامل عملی نشده خود دلیل بر آن است که ملت‌ها نیز بایکدیگر دشمنند. آیا چنین نتیجه‌ای با واقعات تاریخ تطبیق می‌کند؟ آیا ملت‌ها با هم دشمنند؟

و پس از همه این‌ها، نازه باید دانست که آیا فقط این یا آن شخص (به شکلی فردی ، منتها در رأس این یا آن دولت) است که بایستی برای خلع سلاح حسن نیت داشته باشد ، یا این که قضیه صورتی طبقاتی دارد ؟

ببینید جناب « د . ت . شیلیف» چه اظهار نظری کرده‌اند،

مجاقل (البته در این که مجاقل را به جای طبقه نشانده اند هیچ گونه سوءنیتی در کار نبوده است . ما هم به دلالتی دیگر از این کلمه در جاهای مختلف استفاده کرده‌ایم . نارسائی کلمه را به موقعیت ببخشید . م . ش) حاکمه ایالات متحده آمریکا میل ندارند راجع به منع سلاح اتمی با ممالک دیگر توافق حاصل نمایند در این مسأله آشکارا تفوق با مجاقل نظامی آمریکا است که به مناسبت نقشه‌های سوق الجیشی خود ، به اسلحه اتمی متکی می‌شوند . لیکن نمی‌شود در این باره اظهار حیрт نکرد که این مجاقل با سبک مغزی عجیبی یک موضوع ساده را از نظر دور می‌دارند که مخصوصاً عبارت از این است که ایالات متحده و ملت آمریکا کم‌تر، مثلاً، از اتحاد شوروی و ملت شوروی در منع سلاح اتمی ذی‌نفع و ذی‌علاقه نیستند .<sup>۱</sup>

چه چیز «حیрт» دارد ؟ این که امپریالیسم حاضر به خلع سلاح نباشد یا باشد ؟ کدام یک «سبک مغزی» آن هم «سبک مغزی» عجیبی است؟ این کسه امپریالیسم خواست‌های ملل را «از نظر دور» دارد، یا این که به شکلی مثبت خواست‌های ملل را ملاک اعمال و حرکات خود قرار دهد ؟

بد نیست ، معلوم شد که در اصل، این «مجاقل نظامی» امپریالیسم و ارتجاع ، و منجمله «مجاقل نظامی آمریکا» هستند که چوبای خلع سلاح عمومی نیستند ، و نه «مجاقل» مالی و اقتصادی امپریالیسم و ارتجاع .

لازم به تحلیل نیست ، ارتش‌ها ، و به عنوان کادر آن‌ها «مجاقل نظامی» زائده و نتیجه «مجاقل» مالی و اقتصادی می‌باشند . «تفوق مجاقل نظامی» در دستگاه‌های سیاسی ، نمودار

۱- «مسائل مربوط به اوضاع بین‌المللی و سیاست خارجی اتحاد شوروی»، نشریه اداره مطبوعات سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . تهران . ۱۳۳۵ ص ۳۳ .





بجوبه سمیت طبقه حاکمه متجاوززی است که با قدرت اقتصادی و مالی ضد انسانیش ، بلاواسطه ، دزخیم را اجیر واریکه نشون کرده است . برای چه عملی ؛ برای مصلوب کردن انسان ؛ برای تطاول هستیش .

وجالب توجه تر از همه آن که به نظر جناب شیپانف که در مقام وزارت امور خارجه شوروی مسائل جهانی را از لحاظ سیاسی و فلسفی تجزیه و تحلیل می فرمایند ، تازه علت این کسه «مخالف نظامی آمریکا» حاضر به خلع سلاح عمومی ، و در مقدمه آن ، حاضر به منع سلاح های اتمی نمی باشند ، این است که علاقه ای به عبث شدن «نقشه های . . . خود» ندارند . چه خوب ، پس معلوم شد که علت العمل همه تمایلات امپریالیسم به اسلحه ، همین «نقشه های سوق الجیشی مخالف نظامی» آن است . این «نقشه های اتمی»

حتماً شکفت هم نخواهد بود که «کبریت» ، بله ، «کبریت» ، این باشد عالی ترین وسیله برای خلع سلاح عمومی . آخر يك کبریت قادر است همه نقشه ها را بسوزاند ! کبریت! ای کبریت مقدس ! ای نجات بخش حقیقی !

به هر حال چه بر مبنای واقعیات و چه با توجه به پاره ای سخنان چسته گریخته ای که به دلائل گوناگون ، ولی به هر صورت ، «مخالف» روسی زده اند ، بهبودی نمی توان به خلع سلاح عمومی و صلحی جاودانه دل خوش کرد . چه ، هر شخص ، و یا هر دولتی نمی تواند نسبت به این امر اصولی اهمیت داشته باشد . فقط «آنها» که کاملاً به طبقه ای که منافع نهائی و حاکمیت جاودانه اش به نفی هر گونه استثمار انسان از انسان متکی است ، اتکاء دارند ، دقیقاً نسبت به این قضیه صمیمی هستند و دیگران ، از جمله «مخالف نظامی آمریکا» ، و نیز «انحصارگران» مخالفت خود را در قالب «ترس و وحشت» از خلع سلاح عمومی پوشیده نیز نمی دارند . در نتیجه فقط يك راه ، و باز هم فقط يك راه باقی می ماند ؛ نابودی و فنای هر گونه مناسبات و شیوه ای که بر پایه استثمار انسان از انسان استوار است . اما چگونه ممکن است کثافت استثمار انسان از انسان را به شکلی جاودانه از زندگی و تاریخ بشری زدود ؛ به وسیله انقلاب . انقلاب همه «نیروها» که زندگی ، فرهنگ ، و ماهیتشان ضرورتاً ، و آگاهانه ، بر عدم استثمار انسان از انسان متکی است .

ولی انقلاب به چه وسیله ای میسر است ؛ اسلحه ( به بقیه عوامل فعالکاری نداریم ) . انقلاب بدون اسلحه مثل شیر پشت اسکناس ها می ماند . هر سفته باز و دلالی قادر است صد ها هزارها از آن را در تنبانش جای دهد .

حتی جناب خروشچف ، این شتر زنگوله دار کاروان فریب کار خلع سلاح عمومی هم از بیان جویده جویده چنین نظری گزیر ندارد !

ما معتقد بوده و معتقد هستیم که مللی که هنوز از قید استثمار نجات نیافته اند می توانند فقط در مبارزه ، و از جمله با اتکاء به اسلحه به آزادی خود نائل آیند . و آن مللی که آزاد شده اند می توانند فقط در مبارزه ، و فقط با تسلیم خود به منظور دادن جواب دندان شکن به استثمارگران و امپریالیست ها که تا دندان مسلح هستند ، از استقلال خویش دفاع کنند . علاوه بر این مانده فقط این مطلب را می گوئیم ، بلکه کمک اقتصادی قابل توجهی ، منجمله کمک هایی به صورت اسلحه ، به آن کشورهایی که برای مبارزه با امپریالیست ها و استثمارگران و برای مبارزه به خاطر



تحکیم استقلال خود از ما تقاضای پشتیبانی می‌کنند، میبذول داریم.<sup>۱</sup> با این وصف «مخالف» رومی از فریب‌کاری دست بر نمی‌دارند و ضمن همه این تفاسیل تازه «مستفاد» ندکده، «خلع سلاح عمومی» هر چند با وجود امپریالیسم امر مشکلی است، معهذا امکان پذیر است.<sup>۲</sup>

خلع سلاح عمومی و کامل مادام که امپریالیسم وجود دارد، و مادام که استعمار انسان از انسان جاری است، امکان‌پذیر نخواهد بود. و پس از نفی جاودانه این گونه پدیده‌های تجاوزگر «شماره» خلع سلاح عمومی و کامل، حتی دیگر شعاری رسوا نشده هم نخواهد بود. چه، اسلحه ضرورتاً از زندگی بشری خارج می‌شود. و در نتیجه دنیای بدون اسلحه و جنگ به وجود می‌آید. آخر چگونه ممکن است از امپریالیسم توقع داشت سلاح‌هایش را به دریا بریزد، در حالی که تمام نیروهای ضد امپریالیستی «فقط» می‌توانند فقط باید برای خلاصی از دست امپریالیسم و ارتجاع، به اسلحه «اتکاء» کنند؟ مفهوم این توقع آن است که امپریالیسم نه منافع خود، بلکه منافع طبقات انقلابی را در نظر بگیرد و برای خدمت به آن آسیتن‌ها را بالا بزند.

حتی شمیله باز تا کام خلع سلاح عمومی، همان جناب خروشچف نیز نتوانسته‌اند از اعتراف به حقیقت فوق خود داری فرمایند. جناب مزبور ادعای در مقابل واقعیات حرف‌هایی به دهان آورده‌اند که، خود به خود، اطمینان به این را که امپریالیسم حاضر است، ولو در مرحله به مرحله اسلحه خود را به اعماق اقیانوس‌ها بسپارد، نفی می‌کنند. جناب خروشچف می‌فرمایند:

موقمی که ما دعوت به خلع سلاح می‌کنیم و به خاطر آن مبارزه می‌کنیم، منظور نظرمان آن است که کلیه کشورهای که دارای هر یک از آخرین سلاح‌ها، یعنی سلاح‌های هسته‌ای هستند، خلع سلاح بشوند. (۱۱) ما اعتماد داریم که خلع سلاح عمومی و کامل کمک بزرگی برای ملی‌خواهد بود که مبارزه عادلانه‌ای علیه استعمارگران و امپریالیست‌ها انجام می‌دهند. مگر واضح و روشن نیست که یکی از علل عمده این که امپریالیست‌ها به خلع سلاح تن در نمی‌دهند آن است که در این صورت آن‌ها نمی‌توانند سایر ملل را در تبعیت خود نگاه دارند؟ (چرا). همین طور است م. ن. خلع سلاح به نفع مسئولین اختناق آزادی ملت‌ها تمام نمی‌شود، بلکه به نفع آن مللی خواهد بود که به خاطر آزادی خود مبارزه عادلانه‌ای انجام می‌دهند. (کف زدن‌های حاضر)<sup>۳</sup>

با توجه به اعتراف فوق، اعتماد داشتن به این که امپریالیسم حاضر خواهد شد به خلع سلاح تن در دهد، به مفهوم اعتقاد داشتن به این است که امپریالیسم حاضر خواهد شد در راه ملل گام بردارد؛ و به مفهوم اعتقاد داشتن به این است که امپریالیسم خواهد توانست بدون داشتن اسلحه «سایر ملل را در تبعیت خود» نگاه دارد.

۱ - در راه صلح و سعادت مردم، ص ۱۹.

۲ - «بیکار صلح»، ص ۱۹.

(توضیح: جمله فوق نه در مفهوم، بلکه فقط در شکل با متن تطابق کامل ندارد.)

۳ - در راه صلح و سعادت مردم، ص ۱۹.



آزمایش ویتنام به معنای شاهد حی و حاضر نشان داد که امپریالیسم وقتی در برابر مبارزه خلق‌ها قرار می‌گیرد، نه تنها به خلق سلاح<sup>۱</sup> اندیشه‌ای هم نمی‌کند (مثل همیشه)، بلکه تمام کوشش و امکانات خود را در راه هر چه بیشتر تکمیل کردن، و هر چه بیشتر مؤثر ساختن سلاح‌هایش به کار می‌برد.

تولید و انبار کردن این همه اسلحه، و تکمیل و دقیق کردن مداوم و روزمره آن‌ها، عملی نیست که امپریالیسم از روی بی‌اطلاعی نسبت به منافع خود بدان دست زده باشد. بلکه، درست به عکس، عملی است که ضرورتاً متکی بر ماهیت وجودی وی، و هم آهنگ با منافع اوست.

امپریالیسم طفل ناآگاه و نابالغی نیست که بدون آشنائی به مصالح و سود و زیان خویش، تنها از روی ناپختگی و کودکی به این یا آن وسیله متوسل شود، و فقط منتظر گویا سوسیالیسم بوده باشد که با نصایح و راه‌نمایی‌های خردمندان‌اش او را به راه راست هدایت کند. حرکات امپریالیسم، و از جمله اسلحه‌سازیش، ناشی از ماهیت و ذات اوست. آتش‌افروزی، تجاوز، غارت‌گری، و جنگ از امپریالیسم تفکیک ناپذیرند. و امپریالیسم به همه این کیفیات وقوف دارد. و امپریالیسم با همه این کیفیات است که امپریالیسم است. بیهوده نیست که به خلق سلاح عمومی گرایش ندارد.

... تا موقعی که امپریالیسم وجود دارد، جنگ‌های غاصبانه نیز وجود خواهد داشت<sup>۲</sup>.

ولی جنگ‌های غاصبانه به چه وسیله‌ای شعله ور خواهند شد؟ مسلماً اسلحه. پس چگونه می‌توان معتقد بود که امپریالیسم باشد، جنگ‌های غاصبانه هم باشد، ولی در عین حال اسلحه نباشد؟ با این وصف چگونه می‌توان حرفی بی‌پایه‌تر از این زد؟

ما به رهبران کشورهای غربی می‌گوئیم: بیائید خلق سلاح شویم برای حصول توافق در مورد خلق سلاح ما باید صبیر و شکیبائی زیادی از خود نشان دهیم.<sup>۲</sup>

خروشچف

ملاحظه می‌کنید؟ بالاخره معلوم شد که رهبران کشورهای غربی، همین‌هایی هستند که از «اعتماد کامل ملت» های خود برخوردارند.

نقله چون سخن بر سر صبیر و شکیبائی و لوزیاد، نیست، سخن بر سر تطابق تئوری با ذات و کیفیت امپریالیسم، با واقعیت است.

وقتی که رسماً اعلام می‌شود:

جنگ‌ها همراه با تقسیم جامعه به طبقات پدید آمده‌اند. خطر جنگ و زمین‌ها بروز آن زمانی از بین خواهد رفت که مسأله تقسیم جامعه به طبقه غنی و فقیر، داریا

۱- «تسزهای پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت» متن خلاصه شده. ضمیمه مجله اخبار شماره ۱۴-۱۳ نشریه اداره مطبوعات سفارت شوروی در تهران، ص ۲۳.

۲- «در راه صلح و سعادت مردم»، ص ۱۵.

و ندارد ، استثمارکننده و استثمار شونده از میان بروند . . .

خروشچف

پس چگونه می‌توان در عین حال باورد داشت که خلع سلاح عمومی و کامل ، یعنی وسیله‌ای اصلی که امکان تسلط طبقه‌ای غاصب را بر طبقه‌ای دیگر امکان‌پذیر می‌سازد ، و یگانه وسیله‌ای که جنگ را اعتبار می‌بخشد ، امکان‌پذیر است ؟  
 این قسمت از بیانیهٔ اخیر « کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری » شنیدنی است ،

امپریالیسم مسابقهٔ تسلیحاتی را دامن می‌زند ، بحران بین‌المللی را حادت می‌بخشد ، و در نقاط مختلف کره زمین مناقشات و جنگ‌های منطقه‌ای برپا می‌کند .  
 روشن است این‌ها که در کانون هستی امپریالیسم قرار دارند ، و در نتیجه بسرای امپریالیسم هیچ‌گونه « عقل و حکمت مملکت‌داری » و یا هیچ‌گونه « عقل سلومی » وجود ندارد که نه تنها از دامن‌زدن به مسابقهٔ تسلیحاتی بپرهیزد ، بلکه به خاطر گل روی سوسیالیسم شوروی و یا به احترام جمال‌مللی که در تبعیت خود نگاه داشته است ، به خلع سلاح عمومی و کامل تن دهد .

باید اسلحه را از دست امپریالیسم گرفت و تورش زد ، این است یگانه راه حل خلع سلاح عمومی . هرگونه اتکاء به راه‌حل‌های نزاکت مآبانه و هرگونه اتکاء به کنفرانس و سمینار و مذاکره ، هر قدر هم انسان خود را ترگل و ورگل سازد و با لبخند و احترام با امپریالیسم مواجه شود ، هرگز به خلع سلاح ختم نخواهد شد .  
 توده‌های برای نجات خویش به جنگ ، « نیروء های ضد استثمار برای حاکمیت و پیروزی خود به جنگ ، و امپریالیسم و ارتجاع نیز برای ادامهٔ حیات خود به جنگ متوسل خواهند شد .  
 و نتیجهٔ جبری جنگ‌ها تهیه و تکمیل سلاح‌ها خواهد بود .

## ۵

« محافل » حاکمهٔ شوروی برای این که نشان دهند « فائالیست نیستند ( که البته هم نیستند ، این‌گونه شمارهایشان برای خردنک کردن است ، نه ناشی از حماقت خودشان ) ، و قضا فورتکی حرفی نمی‌زنند و بالاخره اعتقادشان به تحقق خلع سلاح عمومی و کامل ، و در نتیجهٔ صلحی جاودانه ، « حتی قبل از پیروزی سوسیالیسم در روی زمین ، ( و حتی ) با حفظ سرمایه‌داری در قسمتی از جهان ، امکان واقعی حذف جنگ از زندگی جامعه » ، اعتقادی ناشی از ساده‌لوحی و بچگی نمی‌باشد ، بلکه متکی به واقعیات و اصول است ، چنین استدلال می‌کنند که ، خلع سلاح عمومی ، از آن جهت ، و خصوصاً از آن جهت که توازن قوای جهانی سوسیالیسم ( شوروی خود

۱- « پیکار صلح » ص ۱۷

۲- اخبار روزانهٔ خبرگزاری « نووستی » و خبرگزاری تاس . ۲۹ خرداد ۱۳۴۸ . شماره



و شرکائش را به این نام معرفی می‌کند.) و امپریالیسم، به نفع سوسیالیسم و به زیان امپریالیست‌ها به هم خورده است، و یا لاقلاً ناموزونی سلاح، به تعادل وحشت مبدل شده است، لذا امپریالیست که دیگر تسلط کامل بر جهان ندارند، طبیعتاً قدرت آن را نیز نخواهند داشت که نظر خود، یعنی «جنگ» را به جهان تحميل کنند. امپریالیسم در این زمینه مجبور است تسلیم خواسته‌های سوسیالیسم شود. خصوصاً که علائق سوسیالیسم با تمایلات همه ملت‌ها و همه خلق‌های جهان، مطابقت دارد. از این رو از حمایت و پشتیبانی توده‌ها نیز برخوردار است.

آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که گویا «حفظ صلح» فقط «در شرایطی که امپریالیسم تسلط کامل بر جهان داشته باشد، امکان پذیر نیست». و گرنه اگر این تسلط تقویت شود، حفظ صلح، و ضرورتاً مقدم بر آن خلع سلاح عمومی و کامل، هر چند قدری مشکل، ولی به هر حال عملی خواهد بود.

اجازه بدهید سند ارائه بدهم. باز هم از جناب خروشچف، از تئوری‌هایش،

حفظ صلح در شرایطی که امپریالیسم تسلط کامل بر جهان داشته باشد، امکان پذیر نیست، ولی با ظهور (خوب توجه شود، با ظهور، سناس، جنگ جهانی دوم پس از ظهور سوسیالیسم مورد ادعای تو به وجود آمد. این در حد بین‌المللیش، و جنگ‌های گوناگونی نظیر اعراب و صهیونیسم (سه جنگ)، جنگ کره و لائوس و ویتنام و هندوچین و کوبا و الجزایر و آنکولا و ده‌ها و ده‌ها نمونه بزرگ و کوچک دیگر، همه و همه پس از ظهور سوسیالیسم به وجود آمدند. چه بی‌شرم!) نظام اجتماعی جدید، یعنی نظام سوسیالیستی که جای‌گزین نظام سرمایه‌داری می‌گردد، وضع تغییر یافته است...

خبین ساده دلی است اگر فکر کنیم که چنان‌چه معالک سرمایه‌داری قوی‌تر از کشورهای سوسیالیستی بودند، حاضر به خلع سلاح می‌شدند. (یعنی اکنون شده‌اند؟!)

وضع کنونی جهان بدین گونه است که سیستم جهانی سوسیالیسم، حداقل ضعیف‌تر از کشورهایی که ایالات متحده آمریکا آن‌ها را در اتحادیه‌های نظامی تجاوزکارانه، مانند ناتو، سیاتو، و سنتو متحد نموده است، نیست. در حال حاضر کشورهای سوسیالیستی وسایل حیرت‌انگیزی برای تحت تأثیر قرار دادن معالک سرمایه‌داری در اختیار دارند. و اگر صریح‌تر بگوئیم، حتی وسائلی دارند که آن را وادار به موافقت با خلع سلاح بنمایند.

بی‌گمان نسایم نتیجه جبری ضعف است. این موضوع را می‌توان به عنوان اصلی بدیهی مورد اقتداء قرار داد. ولی تسلیم چگونه محقق می‌شود؟ تسلیم، خارج از موضوع تضاد قابل فهم نیست. و در تضاد نیز بی‌آن که وجه «شونده» آن نفوق و قدرتی تعیین کننده نسبت به وجهی که ستیزانه به سوی «شدن» بلکه در حالت «بودن» نگاه می‌دارد، پیدا کند و این قدرت متفوق را با



قاطعیت بر سر حریف فرود آورد، تسلیم تحقق نخواهد یافت.

پس برای این که حریف را وادار به تسلیم کنیم، بایستی چنان قدرت تعیین کنند و متفوقی را در برابر وی قرار دهیم، که اگر دست‌هایش را به رسم تسلیم بالاذنبرد و سلاح‌هایش را تحویل ندهد، کم‌ترین تصویری جز مرگ را قابل تجسم نبیند. و این خود ترازه در صورتی قابل پیش‌بینی است، که حریف در تسلیم، هر چند ضعیف، به هر حال روزنه‌ای از نجات را بشکورد. در غیر این صورت نمی‌توان به رها کردن اسلحه و تسلیم بی‌قید و شرط اطمینان قاطع داشت. و لذا باید بررسی کرد که:

۱- آیا آن چه شوروی به عنوان نیروی سوسیالیسم می‌خواند، حقیقتاً نیروهائی هستند که از آن لحاظ در پشت گردن امپریالیسم قرار گیرند که با خلع سلاح و تسلیم وی، خشک‌پلید امپریالیسم و ارتجاع را برای همیشه از روی سینۀ انسان بردارد و چنانچه شکنج و متعفن آن را به میال تاریخ بسپارد؟ یا نه، شوروی نیز خود در قالب تضادهای بنماگران است که موشک‌هایش را به میان دو ابروی این یا آن امپریالیسم قرار می‌رود و بدین ترتیب می‌کوشد تا به صورت یگانه فرمانروای جهان غارت و چپاول توده‌ها و ملل را در انحصار خود در آورد؟ بدیهی است در صورت اخیر، نه موضوع جنگ، نه موضوع خلع سلاح عمومی، و نه موضوع تضادهای خونین استعمار و ضد استعمار، و استعمار و ضد استعمار، هیچ‌کدام حل نخواهد شد، بلکه هم چنان ادامه خواهد یافت.

در این مورد فعلاً بحثی نمی‌کنیم. بگذریم.

۲- با فرض این که نیروهای شوروی همان نیروهائی باشند که برای مرگ و دهن جاودانه دیو امپریالیسم تدارک شده باشند، تازه باید دید که آیا تعادل قوای سوسیالیسم و امپریالیسم چنان به هم خورده است که سوسیالیسم قادر باشد با قرار دادن لوله هفت‌تیر خود بر روی شقیقه امپریالیسم او را به تسلیم و رها کردن اسلحه‌اش وادار کند؟

۳- برای این که بتوان از تفوق قوای خود بر خصم بهره‌مند شد، و برای این که بتوان لوله هفت‌تیر خود را توی سوراخ گوش ضداقلاب قرار داد، تا به علت یک چنین شرایط مرگ‌انگیز، امپریالیسم را به خلع سلاح و تسلیم واداره کرد، نه محیط کفرانس و نه مذاکرات زیر جلی و محرمانه سران دوله، بلکه حالتی جنگی و خش لازم است.

چگونه می‌توان سلاح‌های خود را ابتدا به دربان سپرد و بعد در اطاق‌های در بسته مذاکرات محترمانه، حریف را از خوف مرگی محتوم (۱) به تسلیم واداره کرد؟

اگر تفوق تعیین‌کننده و نابودکننده نیروی سوسیالیسم به امپریالیسم، این است کلبتینی که قادر است دندان استعمار و ضد انقلاب را بکشد، پس چگونه می‌توان بی آن که کلبتین

۱- از پاره‌ای نکات جدی و عمده که با توجه به جوانب امر نمی‌توان صریحاً عنوان کرد، معذوریم و رفع این نقائص را به عهده خود خوانندگان می‌گذاریم.



مزبور را به دندان افعی گیر داد ، آن را کشید ؛

پس باید دید آیا ، اولانیروهای «سوسیالیستی» نسبت به نیروهای امپریالیستی ، هم اکنون و بالفعل یک چنان تفوق کوبنده و درعوض انهدام ناپذیری را به دست آورده اند ؛ و ثانیاً شوروی در جریان روابط بین‌المللی ، چه شعاری را عنوان می‌سازد ؛ شعاری که به قرار گرفتن لوله مسلسل به پیشانی امپریالیسم می‌انجامد ، یا شعاری که در روابط نزاکت بارانۀ با امپریالیسم و مذاکرات محرمانه با آن مجسم شده است ؛

شوروی خود پنهان نمی‌دارد که در راه مذاکره و گفتگو گام بر می‌دارد .  
به اضافه ، شوروی آشکارا اعتراف می‌کند که اگر جنگی درگیر شود ، نه تنها امپریالیسم ، بلکه «سوسیالیسم» نیز صدمات مهلک و جبران ناپذیری خواهد خورد . و بدین ترتیب یادآور می‌شود که تعادل یا عدم تعادل قوای جهان ، به هیچ وجه بدان معنی نیست که باعث تسلیم امپریالیسم به نظریات «اصولی و اساسی» سوسیالیسم که همانا خلع سلاح بوده باشد ، بشود .  
وقتی که جناب خروشچف می‌فرمایند :

۱- مقصود این نیست که شوروی به مثابه کشوری سوسیالیستی (شوروی خود خویش را به این نام معرفی می‌کند ) بایستی قدرت خود را برای حمله و تهاجم اولیه به کاراندازد . نه ارتش‌های دول سوسیالیستی ، ارتش‌های جنگ افروز و مهاجم نیستند (در این مورد قیلامطالبی نوشته‌ایم ) ولی مقصود از حالت جنگی این است که شوروی همان طور که مدعی است ، به مثابه کشوری مقتدر و نیرومند که خدمت‌گزاری به آرمان‌های سوسیالیسم را عهده‌دار شده است ، می‌بایستی به شکلی انقلابی ، نه‌آزش‌گرا نه و گداصفقانه ، در مقابل حضور ضدانقلابی امپریالیسم در این یا آن گوشه جهان ، حضور انقلابی خود را با حمایت قاطعانه از نهضت‌های ضد استعماری و انقلابی ، نشان دهد .

مثلاً در مورد حمله راجنانه اسرائیل به جمهوری متحدۀ عربی ، شوروی می‌بایستی حالتی می‌گرفت که نتیجه آن وارد شدن کلتین به دهان امپریالیسم می‌شد . و در نتیجه به اعراب انقلابی امکان می‌داد که کذاک صهیونیسم را بریزند . نه این که با ارتباطات گوناگونان و منجمله ارتباطات تلفنی سرخ ، بی‌پناه گذاشتن اعراب انقلابی را در مقابل حمله غافل‌گیرانه اسرائیل ، به امپریالیسم اطلاع دهد . و یا درباره ویتنام به طور قاطع به امپریالیسم حائنی کند که اگر به هر بهانه‌ای ، و منجمله دعوت دولت ارتجاعی - وابسته مرکزی آن ، در این سرزمین نیرو پیاده کند ، ارتش سرخ نیز متقابلاً حضور خواهد یافت .

این آن حالتی است که لوله هفت‌تیر را به پس‌گردن امپریالیسم می‌رساند .  
لارم به تشریح نیست که همه این حالات مشروط می‌باشند مشروط به این که امپریالیسم به گزیده بندی‌های بین‌المللی خود ادامه دهد . و در نتیجه بدیهی است که باز هم سوسیالیسم از ماهیت غیرتهاجمی خود عدول نمی‌کند ، بلکه به خاطر نفوق نظامی بر امپریالیسم ، وظائف دفاعی خود را از انقلاب ، در سراسر جهان ، وبدون کم و کاست ، و با وسعت هر چه بیش‌تر ، انجام می‌دهد .



- اگر اکنون امپریالیسم به منزله «بیر کاغذی» است... (در عوض) این «بیر کاغذی» دندان‌های اتمی دارد.<sup>۱</sup>
- در حقیقت چه چیز را می‌خواهند حالی کنند؟ می‌خواهند حالی کنند که با این «بیر کاغذی» نمی‌توان در افتاد.
- همون جناب خروشچف، در تحلیل راه‌بندی دریائی آمریکا در کوپا و گذشته‌های متقابل آمریکا و شوروی، که در نتیجه به توافق نهائی آن‌ها در این زمینه منجر شد، ضمن دم‌زدن از مزایای دروش عاقلانه‌ای که طرفین «پیشه» کردند، بالاخره یادآور می‌شوند:
- حالا بیا ناید برای لحظه‌ای مجسم کنو که چه می‌شدا اگر ما مانند سیاست‌مداران خشک و جامد، از گذشته‌های متقابل امتناع می‌ورزیدیم. این کار شیمه قضیه‌ای می‌شد که آن دویز بالای پرت‌گاهی به هم رسیدند و شاخ به شاخ شده، از دادن راه به یک‌دیگر خود داری نمودند، به طوری که می‌دانید هر دوی آن‌ها در پرت‌گاه افتادند...<sup>۲</sup>
- معنی این سخن چیست؟ معنی آن این است که «سوسیالیسم» نیز در یک جنگ احتمالی همان اندازه آسیب‌پذیر است که امپریالیسم.
- پس چگونه می‌توان قبول کرد، در حالی که امپریالیسم به احتضار نیفتاده است، حاضر به رها کردن سلاح و در نتیجه حاضر به تسلیم خواهد شد؟
- همین جا فوراً توضیح دهیم که به نظر «محاقل» شوروی، این فقط قدرت رزمی و انتقامی دول «سوسیالیستی» و در رأس آن‌ها دولت اتحاد جماهیر شوروی نیست که توازن قوای جهانی را به زبان امپریالیسم و به نفع صلح و خلع سلاح عمومی به هم زده است. و در نتیجه این فقط قدرت آتش دول «سوسیالیستی» نیست که قادر است جهان را از «تأثیر قوانین سرمایه‌داری» مصون دارد و «آرمان‌های صلح و ترقی»<sup>۳</sup> را بر جهان حاکم کند، بلکه بایستی بر این نیرو، قدرت، تعداد دول نوپیدا (ی‌را) ... که روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود...<sup>۴</sup>
- 
- ۱- «اوضاع کنونی بین‌المللی و سیاست خارجی اتحاد شوروی»، نشریه اداره مطبوعات سفارت کبرای اتحاد شوروی در تهران، ۱۹۶۲، ص ۳۰.
- ۲- همان کتاب ص ۲۱.
- ۳- اکنون دیگر نمی‌توان فقط از نقطه نظر تأثیر قوانین سرمایه‌داری به مسائل مهم عصر ما، یعنی مثلاً به مسأله جنگ و صلح نزدیک شد. اکنون سوسیالیسم با آرمان‌های صلح و ترقی خود مبدل به عامل قطعی سیر تکاملی جهان می‌گردد، نه امپریالیسم با آن صفات حیوانی‌اش.
- «گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و دومین کنفرانس حزب»، نقل از «اخبار خیرگزاری شوروی تاس»، شماره ۲۶۱ یک شنبه ۲۶ نوامبر ۱۹۶۱ ص ۶.
- ۴- «بیکار صلح» ص ۴۰





نیز افزود .

به نظر «مخالف» روسی «این کشورها» و این دول نوبنیاد ،

از زیر فشار و ظلم استعماری نجات یافته‌اند .

لازم به توضیح نیست که در این نظر چه نقطه ضدانقلابی مهمی نهفته است . فسل تعمیری

ست که شوروی به مولود جدید ، و متفق ضدانقلاب در سراسر جهان می‌دهد .

به نظر «مخالف» روسی ،

طی شش سال اخیر (قبل از ۱۹۶۱) بیست و هشت دولت استقلال سیاسی خود

را در مبارزه بدست آورده‌اند .

و در نتیجه قوای خود را برای تحقق صلح و خلع سلاح عمومی به قدرت دول «سوسیالیستی»

منظم کرده‌اند .

آیا لازم است توضیح داد کشور های «نوبنیاد»ی که امپریالیسم ضمن احترامات فائده به

آن‌ها گویا استقلال سیاسی می‌دهد ، سیمای بزرگ کرده‌ای از همان مستعمرات قبلی محسوب

می‌شوند؟ و در نتیجه آیا لازم است بررسی کرد که ضمیمه کردن امکانات و قوای این‌گونه دول

نوبنیاد به قوای انقلابی و صلح‌جوی جهان ، در حقیقت خیانتی است به انقلاب و صلح ؟

اجازه بدهید در این زمینه نظری هم به درفشانی‌های «فیلسوف» عالی قدر دولت اتحاد

شوروی و حزب آن ، جناب آقای «م . آ . سوسلوف» بیفکنیم :

تجزیه و تحلیل همه جانی تناسب قوا در صحنه بین‌المللی ، بسه احزاب

که نیست و کارگری اجازه داد نتیجه‌گیری مهمی درباره امکان‌جلوگیری از جنگ

جهانی ، حتی قبل از پیروزی کامل سوسیالیسم در روی زمین به عمل آورند .<sup>۲</sup>

به طوری که متوجه شدید ، حضرت ویراژ دادند . قضیه «دنیا ی بدون جنگ و اسلحه» و

قضیه خلع سلاح عمومی که از آن به نثا به یگانگی صلح دم زده می‌شد ، به یک باره به «جلوگیری

از جنگ جهانی» (خوب توجه شود : به جلوگیری از جنگ ، آن هم فقط نوع جهانی آن)

خلاصه شد .

بدیهی است «جلوگیری» از جنگ «جهانی» ضرورتاً به معنی حذف سایر اقسام جنگ

نیست ؛ و در نتیجه ضرورتاً ، حتی به هیچ وجه به معنی «خلع سلاح عمومی و کامل» نمی‌باشد ، بلکه

فقط به معنی آن است که بزلهار از شاخ به شاخ شدنی که منجر به سرنگون شدن هر دو در پرت گاه

خواهد شد ، بازمی‌دارد .

به اضافه مگر دولت شوروی کیفیت ناشی از پیروزی کامل سوسیالیسم را در روی زمین است

در امر جنگ - به «جلوگیری از جنگ جهانی» خلاصه کرده بود ، که حالا آن جناب مدعی

شده‌اند که «حتی قبل از پیروزی» مزبور نیز می‌توان آن وظائف را عملی کرد ؟

۱- «پیکار صلح» ص ۲۰ - ۲ - گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

به بیست و دومین کنفرانس حزب ص ۲۰

۳- «گزارش سوسلوف در جلسه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی» ص ۲۶



و بالاخره محتوی این حرف چیست؟ از این حرف چنین استنباط می‌شود که «تناسب قوا در صحنه بین‌المللی» باعث شده است که راه حمله و تهاجم امپریالیسم را به «سوسیالیسم» که قادر است تلافی به مثل کند، فعلاً سدسازد. از این حرف چیزی بیش از این حاصل نمی‌شود. و تازه در همین باب نیز باید توجه داشت که اولاً نمی‌توان با جمود و خشکی کوربینانه‌ای چنین پنداشت که سوسیالیسم (ولو بر بنیادی حقیقتی، نه مثل شوروی هر دنییل ولوت شده) بسروری خطی راست و صعودی، ییوسته و ییوسته رو به اوج و بلندی می‌باشد و هرگز دچار نوسانات و زیر و بم‌های پیش‌بینی‌ناپذیری نخواهد شد. و در نتیجه به هم خوردن تناسب قوا به وضع فعلی هرگز دگرگون نخواهد شد. (اگر بحث روی خود شوروی باشد، مثال مسابقات فضائی با آمریکا، گویاست.) و ثانیاً از این سخن چگونگی می‌توان نتیجه «خلع سلاح عمومی و کامل» را گرفت؟ تازه به همین دلیل امپریالیسم مجبور خواهد شد یا صرف قوای بیشتر، برای بقا و خویش بکوشد. امپریالیسم مجبور خواهد شد همه امکانات خود را به بی‌سابقه‌ترین شکلی در راه رقابت‌های تسلیحاتی به جریان اندازد. تا شاید تعادل قوا را به نفع خود بهم زند و بالاخره از به هم خوردن هرچه بیشتر آن جلوگیری کند. و تازه به همین دلیل نه خلع سلاح عمومی و کامل، بلکه تشدید مسابقات تسلیحاتی است که صحنه جهانی را اشغال می‌کند.

امپریالیسم در مراحل از ضعف خود صد مرتبه درنده‌تر و مخوف‌تر می‌شود، نه نجیب و سر به راه.

چقدر احمقانه است به کسی که در روند رقابت‌های خصمانه‌اش، احتمالاً قدری عقب افتاده و احتمالاً خراشی بر صورتش وارد شده است، بگوئیم بیاید همه وسایل دفاعی و تهاجمی خود را رها کند که مبادا ضربات مهلک‌تری بر وی وارد آید.

پدیده‌ای که قدری از قوای متفوق خود را از دست داده و نداده، مجبور است که به امر و نهی قدرت جدیدی که هنوز تفوق تعیین‌کننده و توتنده‌ای پیدا نکرده، گوش دهد، پس چگونه ممکن است حاضر شود که به امید موفقیت (!) بنا به قرار و مدار متقابل بقیه قوایش را تین رها سازد؟

و پس از همه این‌ها و علی‌رغم همه ادعاهای هوچی‌گرانه‌ای که وانمود می‌کند: وضع فعلی تناسب قوا به ما اجازه می‌دهد که حل عملی مسأله خلع سلاح را پیشنهاد و در راه آن بکوشیم!

#### خروشچف

دولت شوروی فقط در اوضاع «فعلی» نیست که گویا با توجه، اتکاء، و تجزیه و تحلیل «تناسب قوا»، «پیشنهاد» خلع سلاح عمومی را ارائه می‌دهد. این «پیشنهاد» حتی در آن دوران که هنوز «تناسب قوا» وضع فعلی را به وجود نیاورده بود، از طرف «مخالف» شوروی مطرح گردید.

در تمامی دوران حکومت شوروی، فقط از ایام معدودی که شعار صلح و خلع سلاح عمومی، دقیقاً برای رسوا کردن استثمار و برای هوشیاری‌ملل به کار رفته است، بگذریم، در بقیه این دوران



شعار مزبور، هم‌چنان که اینک، نقشی ضدانقلابی گرفت و برای تعمیق و اطعمیفان کورکورانه توده‌ها به کار رفت. و لذا این مطالب که گویا «ناسب فواء دره وضع فعلی» سیمای بین‌المللی را عوض کرده است و در نتیجه راه‌حل‌ها و شیوه‌های تضاد جدیدی را الزام آور کرده است، دستاویزی جدید، ولی پلیدانه بیش‌تر نیست.

## ۶

همان‌طور که گذشت، به نظر تئوری‌باغان نوین شوروی، خلع‌سلاح عمومی و کامل، و بالاتر از آن «دنیای بدون جنگ و اسلحه»، ضمن وجود امپراطوری‌های استعماری و امپریالیستی نیز امکان‌پذیر می‌باشد. اما به نظر این «مخالف»، خلع سلاح عمومی و کامل، و دنیای بدون اسلحه و جنگ، و درحقیقت آن «همان دوستی و عدم تجاوز بین شرق و غرب، و با آمریکا و شوروی»، ضمناً هیچ‌کدام به معنای پایان مبارزات آینده‌نواوزیکی و حتی اقتصادی نخواهد بود، بلکه فقط به معنای آن است که چه در جریان مبارزات مرامی و چه در جریان مبارزات مر بوطه به گسترش و حاکمیت این یا آن نظام اجتماعی در سطح کره زمین، در هیچ‌کدام، اسلحه و جنگ به مثابه منطلق و راه‌حل نهائی مورد استفاده قرار نگیرد. آن‌ها به جای «مسابقات، جنگ‌آمیز و «مسابقات» اسلحه‌سازی، «مسابقه» دیگری را پیشنهاد می‌کنند، «مسابقه اقتصادی». آن‌ها می‌گویند:

«مسابقه اقتصادی هم نوعی مبارزه است. که به کمک آن یک سیستم اجتماعی می‌خواهد بر سیستم دیگر غلبه کند»<sup>۱</sup>

ما فقط از بررسی این که این سخن یعنی چه، می‌گذریم. در ارزیابی آن را به زمانی که فرصتی برای تحلیل «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» به دست آید، موکول می‌کنیم. ولی به طوری که ملاحظه می‌شود، خلع سلاح عمومی و کامل، در نتیجه «دنیای بدون جنگ و اسلحه» را به معنی پایان مبارزات دو سیستم اجتماعی<sup>۲</sup> که هر یک می‌خواهند بر دیگری «غلبه» کنند، نمی‌گیرند، بلکه آن را فقط پایان مرحله جنگی - نظامی این دو سیستم ترسیم می‌کنند.

پس باید معلوم کرد:

۱- آیا «مسابقه اقتصادی» به مسابقه سیاسی و در نتیجه مسابقه نظامی منجر می‌شود یا نه؟

۲- کمیت و کیفیت خلع سلاح عمومی و کامل چه اندازه است؟

بررسی کنیم:

۱- چون معاندین مورد خطاب ما، به هر حال مترفند که مبارزات سیاسی و در نتیجه جنگ‌ها، عوارض رقابت‌های اقتصادی و تضادهای اقتصادی است، به طوری که از روی ناچاری هم شده، به هر حال اعتراف می‌کنند که:

جنگ‌ها همراه با تقسیم جامعه به ضیقبات پذیرد آمدند. خطر جنگ و زمینه بروز آن زمانی از بین خواهد رفت که مسأله تقسیم جامعه به طبقه غنی و فقیر، دارا و ندار، استثمارکننده و استثمار شونده (در یک تلام مسأله مبارزه اقتصادی)

۱- «تعلق خرو و شجف در شستمین کنگره» حزب سوسیالیست واحد آلمان، نشریه اداره مطبوعاتی سفارت شوروی در تهران، ۱۹۶۳، ص ۴۰.



از میان برود . . .

#### خروشچف

لذا ضرورت ندارد ما بررسی کنیم که آیا مبارزات جنگی محصول مبارزات اقتصادی دو طبقه و دو سیستم اجتماعی متفاوت و دوغارت‌گر انحصارطلب هست یا نه . زیرا آن‌ها نوز به يك چنین اصلی معترفند .

خوب حالا این سؤال پیش می‌آید که اگر «مسابقه اقتصادی» به مثابه «نوعی مبارزه» ، که به کمک آن يك سیستم اجتماعی می‌خواهد بر سیستم دیگر غلبه کند» ، به جای خود محفوظ بماند ، آیا این «مسابقه اقتصادی» به شکلی اجتناب‌ناپذیر به مبارزات سیاسی و متعاقب آن به کشمکش‌ها و جنگ‌های نظامی منجر نخواهد شد؛ مسلماً خواهد شد . پس چگونه می‌توان «مسابقه اقتصادی» را برای غلبه بر سیستم اجتماعی رقیب ، به جای خود محفوظ دانست و در عین حال از پایان رقابت‌های جنگی ، از خلع سلاح عمومی و کامل ، واز دنیای بدون جنگ و اسلحه دم زد ؟ به اضافه اگر «مسابقه اقتصادی» می‌تواند بدون هر گونه جنگ‌های نظامی ، بر يك سیستم اجتماعی غلبه کند و از طرفی هم می‌توان طبق قرار و مدار با امپریالیسم «دنیای بدون جنگ و اسلحه» را به وجود آورد ، خوب طبیعاً دیگر جنگ‌های انقلابی نیز ضرورت خود را از دست خواهند داد . زیرا چگونه می‌توان از دنیای بدون جنگ و اسلحه یاد کرد و ضمناً از جنگ‌های انقلابی نیز نام برد . و هم چنین وقتی که می‌توان از طریق مبارزات اقتصادی يك سیستم اجتماعی را از بین برد ، ضرورتاً جنگ‌های انقلابی به مثابه یکانه حربه مطمین نفی خواهند شد .

۲- آیا مقصود از خلع سلاح عمومی و کامل این است که هیچ گونه اسلحه‌ای ، ولو يك «شوشکه» نیز نباید به کمری بسته باشد ؟ آیا مقصود این است که همه گونه اسلحه‌ای ، حتی «باتون» - ها نیز بایستی نابود شوند؟ «مخالف» شعوری باف این گونه خلع سلاح ، پاسخ مثبتی به این قبیل سؤالات نمی‌دهند . البته آن‌ها قراموش نمی‌کنند یاد آور شده‌اند که این راه‌ها مآلاً به چنین مکان‌هایی نیز خواهند کشید ، ولی بدیهی است «بند شدن» و «بودن» فرق است . بین این که تخم مرغ ، مرغ هم خواهد شد ، یا این که اصلاً تخم مرغ همان مرغ است ، تفاوت اصولی وجود دارد . اولی منطقی و علمی ، و دومی سفسطه و گزافه است .

البته «مخالف» روسی به راه حل‌های عملی و منطقی خلع سلاح عمومی و کامل می‌اندیشند . آن‌ها هرگز خود را دچار ابهام و سرگردانی نمی‌کنند . آخر «مخالف» روسی رئالیست‌تر از آنند که کمیت خلع سلاح عمومی را حتی تا نابودی همه باتون‌ها و شوشکه‌ها بالا ببرند و چنین نظری را به امپریالیسم پیشنهاد کنند . چه ، آن‌ها به خوبی آگاهند که بالاخره در هر جامعه‌ای باتون لازم است . چه ، آن‌ها به خوبی اطلاع دارند که بالاخره در هر جامعه‌ای اراذلی وجود دارند که می‌خواهند نظم و امنیت اجتماعی را بر هم بزنند . پس لااقل چنان قوای امنیتی و آرامش بخشی که قادر باشند نظم را حفظ کنند و اربابان را به جای خود بنشانند ، ضرورت دارد . چه ، آن‌ها به خوبی و آفتند که بالاخره هنوز فرهنگ و تربیت بشری بدان پایه‌ای نرسیده است که همه انسان‌ها کاملاً به وظائف خود آشنا باشند . پس طبیعاً می‌است که در يك چنین جوامعی ، حفظ و تأمین حقوق جامعه میسر نیست ، مگر این که مقداری از سلاح‌ها حفظ شوند ، مگر این که قوای



انتظامی» مناسبی باقی بماند تا به وسیله آن‌ها بتوان حقوق و امنیت اجتماع را از گزند اراذل و اوباش و عناصر بی تربیت و بی فرهنگ که حرمت نظم و امنیت را نگاه نمی دارند، در امان داشت.

استدلال درستی است! شما که در صحت آن شبهه‌ای ندارید؛ هان؟

خوب. این تا این جا. اما تازه از این جا به بعد می‌ماند.

اولاً تعیین و حل و فصل میزان و کمیت این سلاح‌ها.

ثانیاً معلوم کردن این که سلاح‌های مزبور در دست «چه کسی» باشد.

به نظر «مخالف» روسی، به عنوان راه حلی مناسب، اولاً می‌توان کمیت این سلاح‌ها را بر مبنای جمعیت ملل تعیین کرد، و ثانیاً اعضا کنندگان قرار داد خلع سلاح عمومی «کسانی» خواهند بود که فرمان روائی نیروهای انتظامی را عهده‌دار خواهند شد.

چه اشکالاتی پیش خواهد آمد؟

اولاً طبقه حاکمه مللی که از جمعیت بیشتری برخوردارند، مسلح‌تر از طبقه حاکمه مللی خواهند بود که از جمعیت کمتری برخوردارند. و در نتیجه امکان تجاوز از درون هم چنان باقی می‌ماند.

البته «مخالف» روسی فکر این را هم درده‌اند. آن‌ها می‌گویند بایستی همه دول جهان بنا به قراردادی متعهد شوند که برای جلوگیری و مقابله با هر گونه تجاوزی بایک دیگر مشترکاً دست به اقدام بزنند و متجاوز را بر جای خود نشانند.

گذشته از این که معنی چنین سخنی آن است که متجاوز هرگز هیچ گونه وحدت منافعی با دیگران نخواهد داشت و در صورتی هم که چنین وحدتی وجود داشته باشد، سایرین به احترام امضاء خود جانب منافع خویش را رها می‌سازند و با سایرین علیه متجاوز دست به اقدام مشترک می‌زنند؛ و هم چنین گذشته از این که معنی این سخن آن است که متجاوز برای این که دست به تجاوز بزند، قبلاً به هیچ گونه توطئه‌ای که بر مبنای آن متفقینی برای خویش دست‌وپا کند، متوسل نخواهد شد؛ و نیز گذشته از این که وحدت سایرین برای مقابله با متجاوز، از آن جا که جبراً به اعزام قوا منتهی خواهد شد، جبراً به اراذل داخلی امکان سرکشی خواهد داد و در نتیجه یا می‌بایستی به میزان قوای مزبور اضافه کرد، یا از اعزام قوا خود داری نمود؛ و یا اجازه داد که اوباشان حاکمیت را به دست بگیرند؛ و گذشته از بسیاری مطالب دیگر، به هر حال از آن جا که یک چنین مبحثی گویا جنبه «فنی» دارد و از فهم ملل خارج است و فقط در حد تشخیص و قدرت ذوات برگزیده‌ای نظیر فرمان رویان فعلی جهان می‌باشد، لذا ما هم فعلاً از سر این قسمت می‌گذریم. اما، ثانیاً.

ثانیاً «مخالف» روسی زیرلفظی هم که شده، پوشیده نمی‌دارند که باید این سلاح‌ها و قوای انتظامی را لافل در اختیار دولت‌هایی گذاشت که عملاً حاکم می‌باشند و گویا قرار داد خلع سلاح عمومی را هم امضاء خواهند کرد.

اما دولت‌ها! دولت‌ها نمایندگان چه طبقاتی هستند؟ و مفهوم نظم و امنیت، و هم چنین معنی اراذل و اشخاص مشخص و با نزاکت در نظر این یا آن طبقه چگونه شکل می‌پذیرد؟ مثلاً در نظر حضرت «موبوتو» نظم به چه مقوله‌ای می‌گویند؟ یا دولت آمریکا جنبش



سیاهان را با چه واژه‌ای تفسیر می‌کند؟ نظم یا افشاش؟ حکومت انگلیس - بان اسهت ،  
اسلحه‌ای را که برای نظم و جلوگیری از او با ش بازی به کار می‌برد ، علیه چه کسانی، چه گروه‌هایی،  
و چه طبقاتی است؟ و حتی تازه در نظر دولت خود شوروی، نظم چه معنایی دارد؟  
وقتی عالی جاه قدر قدرتی هم چون جناب مستطاب «برزنف» در مقام « دبیر کل کمیته»  
مر کزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، و در «کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در مسکو»  
رسماً «خاطر نشان» می‌سازند که :

امپریالیسم امید وار است سوسیالیسم را از داخل دچار فساد و تباهی کند.  
و آن‌گاه «فساد و تباهی» مورد نظر امپریالیسم را که لاقول باعث به هم پاشیدن نظم و  
امنیت موقتی شوروی می‌شود ، این طور تفسیر می‌فرمایند که :

... به طور کلی، از این موقعیت استفاده به عمل می‌آید که اکنون میلیون‌ها  
نفر از افرادی که دارای تجربه سیاسی نیستند، به مبارزات سیاسی کشانده می‌شوند.  
از هر چه بگذریم، آشکارا از چه مطلبی سخن به میان می‌آورند؟ از این که این میلیون‌ها  
نفر از افرادی که دارای تجربه سیاسی نیستند ، به مبارزات سیاسی نباید وارد شوند نا گفته  
روشن است که در صورت سماجت ، در زمره اشرار در می‌آیند و طبقاً به بهانه نظم و امنیت  
و این گونه لغات خوش آب و رنگ ، واجب است که به حسابشان رسید .

اما چه مقدار اسلحه برای این که بتوان «میلیون‌ها نفر» را منکوب کرد و به سر جایی  
که «ما» برایشان تعیین می‌کنیم نشانند ، کافی است؟ هیچ کس و هیچ مرجعی وجود ندارد که  
بتواند مقدار آن را یک بار برای همیشه تعیین کند. زیرا این «میلیون‌ها نفر» هم بالاخره برای  
این که بتوانند به مقاصد خود برسند ، چیرا دست به اسلحه خواهند برد . اسلحه‌ای که لاقول  
ابتدا از جنگ حریفان خود خارج خواهند ساخت ، و طبیعتاً در مقابل مسلح شدن «میلیون‌ها  
نفر» آدم مختل ناوارد به سیاست ، دولت مجدداً اسلحه پیش‌تر، اسلحه نافتنتر ، نفرات پیش‌تر ،  
و نفرات اکتیوتری را خواهد خواست . و چیرا هم در راه تهیه آن‌ها اقدام خواهد کرد. بدیهی  
است بازتاب این تسلیح جدید ، اولاً مسلح شدن مجدد نیروهای «آشوب‌گر» ، و ثانیاً به هم  
خوردن توازن اسلحه ، بین این و آن کشور خواهد بود . زیرا بچه پس از پیروزی نیروهای  
«آشوب‌گر» و چه پس از پیروزی دولت مرکزی ، در هر دو صورت نیروهای حاکم دارای قوا و  
سلاح‌های مؤثرتری خواهند بود که با قوا و سلاح‌های سایر دول متوازن نخواهد بود. به هم خوردن  
توازن اسلحه و ارتش در صحنه جهانی به کجا خواهد انجامید؟ به تشدید مسابقات تسلیحاتی و  
بدین ترتیب همان کلاف چادو شده‌ای به وجود خواهد آمد که نتیجه اجتناب ناپذیر آن به راه

افتادن زرادخانه‌های وحشتناکی است که اینک در انحصار دول «بزرگ» قرار دارد .  
این گونه طرح و حل مسائل جهانی قهرماً به همان داستان بددنبان کوتاه ختم خواهد شد ، که  
هر گونه تلاش برای کشانیدن و گره زدن دو سر آن به هم، باعث باره شدن آن از جایی دیگر و

ایجاد دو سر جدید، ویا و احیاناً چندین سر جدید خواهد شد .  
هر ساختمانی مصالحی خاص خود را می‌خواهد ، و هر ساختمانی را بر روی هر زمین ،  
۱ و ۲ - مجله اخبار شماره ۱۲ نشریه اداره مطبوعات سفارت شوروی در تهران. جمعه

۲۰ ژوئن ۱۹۶۹ ص ۳ ستون ۳



هری ، و هر پایه ای نمی توان بنا کرد.

حالا اجازه بدهید فرض کنیم پیشنهادی بدین محتوی عنوان شود : سلاح های انتظامی و همچنین نیروهای انتظامی مورد بحث را بایستی به دست دولی سپرد که حقیقتاً نمایندگان ملت خود می باشند .

خوب ، اولاً فوراً باید معلوم کرد که کدام دولتی نماینده ملت خود هست و کدام دولتی نماینده ملت خود نیست . مثلاً حتی خود دول « بزرگ » نمایندگان توده های خویشند ؟ و ثانیاً اگر دولتی نماینده ملت خود نبود ، وضع سلاح در این میان چگونه حل خواهد شد ؟ آیا آن دولت ، خود به خود ، و بنا به یک قرارداد احترام آمیز مؤدبانه سلاح های خود را رها می کند و بالاتر از آن ، اسلحه را به دست نمایندگان حقیقی خلق می سپارد ؟ مسلماً نه ! در این صورت چه پیش می آید؟ تشدید ، یا تخفیف مسابقات نظامی؟ . . .

## ۷

«مخالف» رسمی امپریالیستی و «مخالف» رسمی شوروی متفقاً اظهار می دارند که منع آزمایشات اتمی در فضا و دریا ، به کوری چشم کسانی که خلع سلاح عمومی را در چنین شرایطی غیر ممکن می دانند ، تلاشی تحقق خلع سلاح عمومی و کاملی می باشد که دیر یا زود ، مرحله به مرحله و قدم به قدم اجرا خواهد شد . و در این میان خصوصاً «مخالف» روسی از پربهادران به قرارداد مزبور کمترین کوتاهی و غفلتی نمی کنند . بد نظر این حضرات ، منع آزمایشات اتمی ، ولو محدود ، به هر حال نموداری است از این واقعیت که بالاخره با امپریالیسم می توان از مکث (۱) در مسابقات نظامی ، به تقلیل ، و سرانجام به فتنای وحشت رسید. نظری است . اما همه می دانیم ،

در آستانه تشکیل کمیته هیجده گانه (خلع سلاح در ژنو) ، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا اعلام داشت که وی تصمیم گرفته است که یک سری آزمایشات هسته ای در حوزه جو زمین انجام دهد . . .

معنی این آزمایشات چه بود؟ معنی این آزمایشات آن بود که ایالات متحده آمریکا ، یک دوره تحقیقات و تجربیات جدید را برای تکمیل اطلاعات و نیازمندی های نظامی خود ضروری می دید ، و لذا بی آن که کمترین حرمتی نیز برای «کنفرانس هیجده گانه خلع سلاح در ژنو» قائل شود ، بدانها دست زد ، تا پس از امضاء قرارداد مزورانه منع آزمایشات اتمی در فضا و دریا و سطح زمین ، لااقل نامدتها کم بودی در دانش اتمی و هسته ای تجاوزکارانه اش وجود نداشته باشد.

انمکاس «مخالف» روسی در همین زمینه جالب توجه است ،

هر فردی این مطلب را درک می کند که اگر ایالات متحده به انجام یک سری انفجارات آزمایشی در جو زمین دست بزند - در حالی که هم اکنون انفجارات زیر زمینی را هم چنان ادامه می دهد - در این صورت اتحاد شوروی ناگزیر خواهد

۱- در راه صلح و سعادت مردم ، ص ۱۵ .



شد با انجام آزمایشات خود ، به این عمل جواب بدسد (کنفژدن حضار)<sup>۱</sup>  
اگر این استدلال را بررسی کنیم، ناچار نتیجه خواهیم گرفت که درگنجینه اطلاعات اتمی شوروی و آمریکا ، روی هم رفته به يك اندازه ذخائر تجربی و علمی انباشته شده است. و این ذخائر تجربی و علمی در عین حال تا بدان پایه نیز هستند که هر دو از این که دیگران به زودی قادر نخواهند بود به همان میزان از رشد برسند، اطمینان‌ها دارند. و لذا نقطه به این اندازه اکتفا کرده‌اند که ضمن نگاه داشتن خود در مافوق دیگران ، فعلاً در این زمینه بودجه و تلاش بیش‌تری را صرف نکنند .

اما نطفه دیگری که در استدلال فوق وجود دارد این است که هر کشور ، هر دولت ، و یا هر ملتی در جهان پیدا شود که علی‌رغم قرارداد مزبور ، تجربیات و تولیدات اتمی خود را به پای شوروی و آمریکا برساند ، و در راه پیش‌افتادن از آن‌ها گام‌هایی بردارد، هر دو ضرورتاً به ادامه آزمایشات خود خواهند پرداخت . و به طوری که می‌دانیم ملت‌ها و دولت‌هایی هستند که علناً با قرار و مدار مزبور به مختاصمه برخاسته‌اند و در چنین مسیری نیز می‌کنند . بیهوده نیست که در زمره مواد قرارداد منع محدود آزمایشات اتمی ، کلمه امضا کنندگان قرارداد را مخیر کرده‌اند در هر موقع که خود صلاح می‌دانند، آزمایشات مزبور را از سر گیرند . منتها ، محدودیت خارق‌العاده‌ای که در نظر گرفته‌اند این است که هر دولتی که بخواهد دست به آزمایشات اتمی جدیدی بزند ، موظف است سه‌ماه قبل سایرین را از تصمیمی که اتخاذ کرده است ، باخبر کند . چه محدودیت‌کننده‌ای !

اما نطفه اصلی توطئه درجایی دیگر است. در کجاست ؟ در این جاست که هر دو درحالی که کاغذ سیاه قرارداد منع محدود آزمایشات اتمی را ضمن تشریفات پرهیاهویی در برابر دیدگان ملل قرار می‌دهند و عملاً هم به امضاء و قول‌های خود احترام می‌گذارند ، در عین حال دست به آزمایشات جنگی تکمیل‌کننده‌ای در جهت مسابقات تسلیماتی می‌زنند ، منتها زوررق کادوی علم و دانش فضائی را در آن می‌پیچند .

آن‌ها درباره پرتاب اقمار مصنوعی به فضا و کوشش به خاطر پیاده کردن انسان در کرات دیگر ، و هم چنین تلاش در راه تسخیر کهکشان‌ها و ساختن موشک‌های سماوی ، چنین ادعا می‌کنند که گویا همه این فعالیت‌ها و آزمایشات ، مطلقاً جنبه علمی دارد و هدفی جز سعادت و دستگیری بشری را تعقیب نمی‌کند . هر دو از این تبلیغ تنگین ابائی ندارند که گویا این‌گونه مسابقات ، مسابقاتی نه جنگی ، بلکه مسابقاتی صلح‌جویانه و بشردوستانه است . در حالی که درست به عکس ، این‌گونه «مسابقات» نیز ، هر چند هم که در زیر شمد علم و پیش رفت بشری پنهان‌شان کنند ، مهتدا مستقیماً آزمایشاتی جنگی ، مهلك ، و در جهت تکمیل نیروهای ضربتی دولی هستند که عظیم‌ترین نیروهای مخرب تاریخ را در اختیار دارند ، آمریکا و شوروی تصادفی نیست که کلمه تحقیقات و مطالعات فضائی ، و هم‌چنین بودجه و خوره این‌گونه فعالیت‌ها ، مستقیماً در کادر فعالیت‌های ارتش‌های این دول قرار دارد .

۱- همان کتاب ص ۱۶ .





آخر چگونه می‌توان باور کرد این قوی‌ترین موشک‌هایی که برای کندن و پرتاب کردن وزین‌ترین اجرامی که تا کنون بشر به فضا پرتاب کرده است، به کار می‌روند، هیچ گونه اعتبار جنگی ندارند و مطلقاً به علم، صلح، و تکامل بشری خدمت می‌کنند؟

آخر چگونه می‌توان باور کرد سرمایه داری آمریکا که برای به دست آوردن پنج تن مس، دو خروار قهوه، چندین من کافوچو، هشت بشکه نفت، و غیره، وحشتناک‌ترین جنایات را انجام می‌دهد و ملت‌های مختلف را به صلابه می‌کشد، فقط به خاطر علم، و مطلقاً در راه رستگاری بشری است که کمرشکن‌ترین بودجه‌ها را صرف تحقیقات و آزمایشات فضائی می‌کند؟ آخر چگونه می‌توان باور داشت شوروی که برای هر پنج قران قرضی که می‌دهد فوراً ربح آن را رویش می‌کشد، شوروی که برای یک معامله چندرغازی حاضر است علی‌رغم مبارزات انقلابی خلق‌ها، به‌دولتی که انقلابیون را مثله می‌کنند، کمک کند، روابط دوستانه برقرار سازد، و بالاخره سازش کند، در عین حال حاضر است میلیاردها و میلیاردها دلار از بودجه خود را به صورت موشک و سفینه، به فضا پرتاب کند، فقط بدین دلیل که به علم و به بشریت خدمتی کرده باشد؟

مگر نمی‌توان در روی زمین به علم و بشریت خدمت کرد؟ و ضرورتاً در فضا و در مسابقات، مربوط به تسخیر کهکشان‌هاست که چنین خدمتی میسر است؟ آیا باور کردنی نیست که این موشک‌ها به سادگی قادرند بمب‌های اتمی را همراه خود حمل کنند و به هدف‌های تعیین شده بکوبند؟ مسلماً، اورکردنی است! خصوصاً باید در نظر داشت که بمب‌های اتمی به تنهایی نمی‌توانند سلاح‌هایی تهاجمی و تجاوزگرانه محسوب شوند، مگر این که وسیله‌ای برای پرتاب و رسانیدن آن‌ها به موضع مورد نظر در اختیار دارندگان آن‌ها بوده باشد. بمب‌های اتمی بدون وسائل حمل‌کننده و پرتاب‌کننده‌شان، نه تهاجمی نیستند، بلکه وزنه مخوفی خواهند بود که به گردن مالکینشان بسته شده‌اند.

بهبود نیست که با وارد شدن موشک‌های قاره‌پیما در مسائل رزمی، از ارزش استراتژیکی هواپیماهایی که قابلیت حمل ورهائی سلاح‌های هسته‌ای را داشتند، به شدت کاسته شد، و هم‌چنین داشتن و نداشتن پایگاه‌های مختلف نتوانست ارزش حفاظتی خود را محفوظ دارد.

از این رو شاید بتوان گفت که منع آزمایش و ساخت موشک‌های مختلف، ولو در قالب مسابقات فضائی، این بود آن چه احتمالاً می‌شده مفهوم قدیمی در راه کاستن از سرعت مسابقات جنگی محسوب کرد.

۱- تا آن‌جا که حافظه ضعیفم به یاد دارد، آمار زیر را جناب خروشچف افشا فرمودند، هر موشک و سفینه‌ای که به فضا پرتاب می‌شود، مثل آن می‌ماند که به همان وزن طلا به آسمان‌ها پرتاب شود. موشک و سفینه‌ای که «پوری‌گاگارین» نخستین فضا‌نورد جهان را در چون‌مین قرار داد برابر ۶۰ تن وزن داشت.

از آن‌جا که به حافظه‌ام اطمینانی ندارم، مطالب فوق قابل شکی جدی است.

مسابقات فضائی اسب ترویجی مسابقات نظامی و جنگی است. و متأسفانه (از نظر سازندگان آن) دورانی که بتوان اسب ترویا را به مثابه هدیه‌ای دوستانه قالب زد ، گذشته است . بدیهی است منبع محدود آزمایشات اتمی، هیچ ربطی به منبع ساخت بمب‌های هسته‌ای ندارد. روشن است که ساختن بمب‌های اتمی ، و در نتیجه افزودن به ذخائر سلاح‌های هسته‌ای از یک سو، و تولید موشک‌های کلهکشان‌پیمای قوی‌تر و قوی‌تر از سوئی دیگر ، چه معنی دارد . معنی سازه آن ادامه سهمیگین و بی‌درنگ مسابقات جنگی و نهاجمی است. منتها دول غول می‌کوشند که این مسابقات را در انحصار خود نگاه دارند . و به همین مناسبت است که قرارداد منبع محدود آزمایشات اتمی توطئه خائنانه‌ای برای دور کردن مسابقات جنگی و نهاجمی از مقابل چشم توده‌ها ، و ادامه این مسابقات بسا برجسب «تسخیر فضا» در پشت سر خلق‌ها محسوب می‌شود ، و لاغیر.



به نظر می‌رسد که در این زمینه ، حتی برای رسواگری هم که شده ، اگر پیشنهاداتی را در جهت خلع سلاح عمومی و کامل تقدیم نداریم ، بررسی خود را با نقص چشم‌گیری به پایان رسانیده‌ایم . این است که ذیلاً پیشنهادی تحلیلی را، نه به معنی عملی بودن آن، بلکه به خاطر افشاگری ارائه می‌دهیم ، تا معلوم شود که اگر کم‌ترین حسن نیتی نیز در جهت منافع و مصالح توده‌ها برای طرح پیشنهاد خلع سلاح عمومی و کامل وجود داشت ، آن پیشنهاد به چه صورتی تنظیم و آغاز می‌شد .

باید دانست که سلاح‌های مافوق استراتژیکی دو غول نظامی جهان ، سلاح‌هایی هستند که قبل از هر کس و قبل از هر چیز مستقیماً به طرف یکدیگر (به معنی همه مناطق و مواضع سوق-الجیشی و با اهمیت یکدیگر) حواله کرده‌اند . بدین معنی که سیستم موشکی و ضد موشکی ، و یا به طور کلی سیستم مافوق استراتژیکی این دو غول ، برای مقابله ، تهاجم ، انتقام، و ضربت زدن ، مثلاً به تانزانیا و گواتمالا تدارک نشده است . بلکه این سلاح‌ها و قوا را دو غول برای به خاک و خون کشیدن حیاتی‌ترین و نمونه‌کننده‌ترین مواضع اصلی یکدیگر فراول رفته‌اند . به طوری که مثلاً ایالات متحده ضمن همه درگیری‌های وحشیانه و مهیبش با خلق ویتنام، و ضمن به کار بردن زرادخانه افسانه‌ای و مدرنی که کم‌وبیش از آن اطلاع داریم ، معهذا هرگز این گونه سلاح‌های مافوق استراتژیکی را عملاً به کسار نبرده است . هم چنین است وضع شوروی در مجارستان و چکوسلواکی . شوروی نیز همه گونه وسائل موتوریزه و قوای متداول هوائی و زمینی و غیره را به کار گرفت ، معدالک هرگز زاویه موشک‌ها و جهت نوره‌های مافوق استراتژیکی خود را تغییر نداد . چرا ؟ بی‌آن که بخوانیم به مسائل فنی این قضیه دخالتی کنیم ، علت آن را تا حد صرفاً، بایستی در تعادل قوای مافوق استراتژیکی دو قدرت غول در رقابت و مبارزه بین خود آن‌ها جستجو کرد، نه بین آن و سایر نیروها . در عوض قوای موتوریزه ، بمب افکن‌های شناخته شده، و به طور کلی آن نیروی آتشی که هر چند مهیب‌تر و غول‌آساز ، معهذا هر توان آن‌ها را ادامه تکامل سلاح‌های متداوله جنگ جهانی دوم دانست ، عبارتند از آن نیروی آتشی که همه قدرت‌های



استعماری و مهاجم ، اعم از دو قدرت مافوق غول و سایر قدرت‌ها ، از قبیل انگلیس و فرانسه ، و حتی بجهت‌پر روی امپریالیسم در خاور میانه ، اسرائیل ، علیه ملل و نهضت‌های انقلابی و ضد استعماری به کار می‌برند . و لذا آنچه برای ملل و نهضت‌های ضد استعماری ، از مصر و فلسطین و ویتنام گرفته ، تا دومنیکن و کنگو صریحاً و مستقیماً قابل لمس است و آن‌ها را بیشتر ، بهتر ، و اساسی‌تر جلب می‌کند ، شعار خلع سلاح عمومی و کامل با سرفصل منع ساخت و قرار انهدام کلمه و مسائل رزمی متداوله‌ای است که علناً و مستقیماً علیه خود آن‌ها به صورت یومیه به کار می‌رود ، نه شعار خلع سلاح با سرفصل منع محدود آزمایشات اتمی و محدودیت ساخت موشک‌های قاره‌پیما و چند پیکانی و غیره .

به سادگی می‌توان مشخص کرد که قضیه اتم و موشک‌های با کلاهک اتمی و چند مرحله‌ای و هرگونه سلاح جدیدی از این نسل و این دردمان ، برای ملت‌ها و توده‌های وسیع خنثی‌های جهان چندان قابل فهم و انگیزاننده نیستند. ملت‌ها صد ملت و نظامات ناشی از تانک و زره پوش و مسلسل و بمب‌های معمولی و حتی تفنگ و هفت تیر را عیناً لمس می‌کنند . ملت‌ها به خوبی اسلحه‌ای را که بر روی سینه و پیشانی‌شان قرار گرفته است می‌شناسند . در میان این‌ها سلاح‌های اتمی ، موشک‌های قاره‌پیما و چند کلاهک و به‌طور کلی سلاح‌های مافوق استراتژیکی قرار ندارد .

مبارزین عدن ، ملل عرب ، خلق کنگو ، انقلابیون ویتنام ، کوشندگان ایران . و بالاخره همه توده‌های جهان ، حتی توده‌های آمریکا و شوروی ، همه و همه ، مخالفت و مهابت سلاح‌هایی را که به وسیله آن‌ها عزیزان خود را از دست داده‌اند ، که در زیر آتش آن‌ها به اسارت افتاده‌اند ، که در سایه آن‌ها فرزندان و برادران و خواهران و والدین خود را در پشت میله‌های زندان دیده‌اند ، که در پناه آن‌ها قدرت‌های حاکمه را در مقر حاکمیت خود حاکم یافته‌اند ، به‌تر ، عینی‌تر ، و ساده‌تر درک می‌کنند ، تا سلاح‌هایی را که هرگز به آن‌ها این چنین آزارها و داغ‌های ملموسی را نگذاشته‌اند . و اگر هم که گاه خوفی در این زمینه احساس می‌شود ، این خوف قبل از هر چیز مربوط به موج تبلیغاتی همه جانبه و عظیمی است که گردانندگان مهر که خلع سلاح عمومی و کامل به راه می‌اندازند و در نتیجه دل‌ها را به هول و ولای می‌اندازند ، و تازه در عمل مشاهده شده است که با همه جنجال‌های تبلیغاتی و انحراف آمیزی هم که شده است ، معیناً هرگز میتینگ‌های مربوط به منع گسترش سلاح‌های مافوق استراتژیکی ، چندان گرم نبوده است . و همان اندازه مشتری‌ای را هم که جلب کرده ، بیش‌تر از گروه روشن‌فکران و بازنشستگان اداری ، سرگشتگان ادبی و اجتماعی ، زندان زاهدان و بچه‌مرشد‌های شبهه‌باز بوده است .

آخر برای مردم خاور دور ، انهدام و نابودی حقیقی همه هواپیماهای دب ۵۲ ، «فانتوم» هلی کوپترها و سایر سلاح‌های سنگین و سبک ، قابل فهم‌تر ، اسوایی‌تر ، عینی‌تر ، و تعیین‌کننده‌تر از انهدام و نابودی موهوم بمب‌های اتمی ، و موشک‌های با ماسوره اتمی است .

آخر ملل عرب از انهدام و نابودی حقیقی هواپیماهای میراژ و فانتوم ، و تانک‌های سنتورین و غیره ، معنی و مفهوم شکست نظامی استعمار را به درستی درک می‌کنند . و حقیقاً دارند . ولی این ملل چیزی از مفهوم مذاکرات هلنسیکی و غیره درباره محدودیت موشک‌های چندپیکانی



و قوای انمی و امثالهم سردر نمی آورند ، جز سودجویی های دو جانبه غولها ، و حقیق هم دارند .  
 آخر حقیقت این است که دود یوتنوره کش جهان ، یعنی شوروی و آمریکا که اکنون خود را از  
 لحاظ نیروهای مافوق استراتژیکی در حدی افسانه ای یافته اند به درستی احساس کرده اند که این  
 قدرت را جز برای خویش ، برای هیچ تنابنده ای آرایش نمی دهند و رقیبی نیز در پهنه جهانی  
 نمی یابند که به سادگی بتواند این توازن را به هم بزند ، این است که صلاح خود را در آن  
 یافته اند که ضمن یک دوره مذاکرات تو در تو ، شاید بتوانند ضمن حفظ نوعی تعادل قوای مافوق  
 استراتژیکی ، بکوشند تا بلکه از صرف بودجه ای اضافی جهت رقابت پایان ناپذیر با یک دیگر  
 جلوگیری کنند و متخارج آن را در راه تهیه و گسترش تکمیل و ساتلی که عملاً برای به صلاح کشیدن  
 ملت ها مؤثرتر است ، به جریان اندازند .

این که در این راه نیز موفق می شوند یا نه ، و این که این راه نیز موفقیت آمیز خواهد بود یا نه ،  
 موضوع کاملاً جداگانه ای است . ولی آن چه به ما مربوط است این است که چه این راه موفقیت  
 آمیز باشد چه نباشد ، چه در این راه فرجه هایی برای یک دوره استراحت باز بشود یا نشود ،  
 چه در این راه تا زمانی که قدرتی جدید به سطوح تعادل شکنی برسد ، راحت باش اعلام شود یا  
 نشود ، در هر حال این راه ، راه مناسب ، صمیمانه و قابل لمس برای خلع سلاح عمومی و کامل نیست ،  
 بلکه اگر حقیقت دارد که امری یا لیسم حاضر به خلع سلاح عمومی و کامل می شود ، در این صورت یگانه  
 راه صادقانه ای که می توان پیمود ، خلع سلاح عمومی و کامل ، از زاویه انهدام آن قبیل و ساتل و  
 سلاح هائی است که ملت ها مزه آن را مستقیماً می چشند ، نیروهای استراتژیکی و تاکتیکی معمولی .

مصطفی شجاعیان

تیرماه ۱۳۴۸